



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پژوهشکده ادبیات
گروه زبان و ادبیات فارسی

پایان نامه دکتري رشته زبان و ادبیات فارسی

بازتاب مثنوی در دیوان شمس تبریزی

استاد راهنما
دکتر تقی پورنامداریان

استادان مشاور :
دکتر ابوالقاسم رادفر
دکتر شهره انصاری

پژوهشگر
محمد هانی ملازاده

مهر ماه ۱۳۹۰

فهرست اجمالی مطالب

بخش اول: کلیات	۱-۵
بخش دوم: مقدمه	۶-۲۷
بخش سوم: متن رساله	۲۸-۲۵۳
۱ اندیشه‌ها	۲۹-۱۶۹
۲ تمثیلات	۱۷۰-۱۹۷
۳ نمادها	۱۹۸-۲۱۰
۴ امثال	۲۱۱-۲۱۹
۵ تلمیحات	۲۲۰-۲۲۳
۶ حکایات	۲۲۴-۲۳۱
۷ ترکیبات	۲۳۲-۲۴۱
۸ تعبیرات	۲۴۲-۲۵۲
۹ لغات	۲۵۳-۳۵۱
۱۰ ابیات و مصاریع مشابه و مکرر	۳۵۲-۳۵۳
نتیجه گیری	۳۵۴-۳۵۵
منابع	۳۵۶-۳۵۷

چکیده

بسیاری از ابیات دیوان شمس، اثر غنایی عظیم مولوی، به سبب سروده شدن در حالت جذبیه و ناهوشیاری در هاله‌ای از ابهام یا بی معنایی است، از این رو تفسیرهای متعدد و گاه متناقضی را بر می‌تابد. مطمئن‌ترین شیوه برای شرح و رمز گشایی از مبهمات غزلیات مولوی رجوع به دیگر آثار سراینده‌ی آن، به ویژه کتاب ارجمند مثنوی معنوی است. از این رو مقایسه این دو اثر بزرگ و یافتن مطالب و مواد مشترک آن‌ها علاوه بر اینکه گامی در مسیر ادبیات تطبیقی می‌باشد، می‌تواند در برطرف کردن ابهام ابیاتی از دیوان شمس نیز موثر افتد. رساله‌ی حاضر با جستجو و تطبیق اندیشه‌ها، نمادها، تمثیلات، لغات و مواردی دیگر که مشترکاً در مثنوی و دیوان شمس وجود دارد می‌تواند منبعی برای شرح دیوان شمس بر اساس مثنوی تلقی شود، ضمن آن‌که وحدت زبان و اندیشه‌ی مولوی را نیز در دو اثر جاودانه‌اش اثبات می‌کند.

کلیدواژه

مثنوی، دیوان شمس، مقایسه و تطبیق

فهرست اجمالی مطالب

بخش اول: کلیات	۱-۵
بخش دوم: مقدمه	۶-۲۷
بخش سوم: متن رساله	۲۸-۲۵۳
۱ اندیشه‌ها	۲۹-۱۶۹
۲ تمثیلات	۱۷۰-۱۹۷
۳ نمادها	۱۹۸-۲۱۰
۴ امثال	۲۱۱-۲۱۹
۵ تلمیحات	۲۲۰-۲۲۳
۶ حکایات	۲۲۴-۲۳۱
۷ ترکیبات	۲۳۲-۲۴۱
۸ تعبیرات	۲۴۲-۲۵۲
۹ لغات	۲۵۳-۳۵۱
۱۰ ابیات و مصاریع مشابه و مکرر	۳۵۲-۳۵۳
نتیجه گیری	۳۵۴-۳۵۵
منابع	Error! Bookmark not defined. -۳۵۷

فهرست تفصیلی مطالب

بخش اول: کلیات

- ۲ تعریف و بیان مسئله
- ۲ اهمیت و ضرورت پژوهش
- ۲ سؤال های پژوهش
- ۳ فرضیه های پژوهش
- ۳ پیشینه ی پژوهش

بخش دوم: مقدمه

- ۷ شباهت ساختاری آثار مولوی با قرآن و شیوه رمز گشایی از آن
- ۷ عوامل و صور ابهام در شعر غنایی مولوی
- ۱۳ تفاوت دشواری ها و نوع تصاویر شعر مولوی با دیگر شاعران
- ۱۴ مثنوی و دیوان شمس: تاریخ سرایش و تدوین
- ۲۱ مثنوی و دیوان شمس: تفاوت محتوایی
- ۲۲ مثنوی و دیوان شمس: گونه های شباهت
- ۲۴ شیوه ی پژوهش
- ۲۶ شیوه نشانی دادن:

بخش سوم: متن رساله

- ۲۹ ۱ اندیشه ها
- ۲۹ ۱-۱ آفرینش (خدا از آفرینش موجودات بی نیاز بود)
- ۲۹ ۲-۱ آفرینش (خداوند، گنج پنهان بود که با آفرینش آشکار شد)
- ۲۹ ۳-۱ آفرینش (عجائب صنع حق در اعضای انسان)
- ۳۰ ۴-۱ آفرینش (علت ایجاد، فضل حق است و گرنه عدم، اراده و نیرو ندارد)
- ۳۰ ۵-۱ ابلهی (ابلهی، مایه نجات است نه خرد و زیرکی)
- ۳۱ ۶-۱ استعاده (جهان پر دام و دانه است و گریزگاهی جز پناه حق نیست)
- ۳۲ ۷-۱ استعاده (گریز در پناه لطف حق)
- ۳۲ ۸-۱ استماع (شنیدن، سبب کمال است)
- ۳۲ ۹-۱ انسان (آدمی پژواک ندای حق است)

- ۱۰-۱ انسان (آدمی از جمال باطن خود بی خبرست) ۳۲
- ۱۱-۱ انسان (آدمی تماشایی ترین و شگفت ترین موجود است) ۳۳
- ۱۲-۱ انسان (آدمی خلیفه حق، خلیفه زاده و مسجود فرشته است) ۳۳
- ۱۳-۱ انسان (آدمی قدر خود نمیداند و خود را ارزان می فروشد) ۳۳
- ۱۴-۱ انسان (آدمی موجودی پنهان و ناشناخته است) ۳۴
- ۱۵-۱ انسان (آدمی موجودی یک لایه نیست، تو در تو است) ۳۴
- ۱۶-۱ انسان (آدمی نباید کمتر از کوه باشد که با ندای حق متلاشی شد) ۳۵
- ۱۷-۱ انسان (انسان کامل نایاب و غریب است) ۳۵
- ۱۸-۱ انسان (انسان، چون کوه معدن زر است) ۳۶
- ۱۹-۱ انسان (تطور خلقت انسان، منازل سلوک اوست) ۳۶
- ۲۰-۱ انسان (خزان و بهار در وجود آدمی است) ۳۶
- ۲۱-۱ انسان (روح انسان چون آفتابی در درون ذره تن مخفی است) ۳۶
- ۲۲-۱ انسان (سیر تطوّر خلقت انسان) ۳۷
- ۲۳-۱ انسان (شرافت و مکانت آدمی) ۳۷
- ۲۴-۱ انسان (هر کس از ابتدا برای کاری ساخته شده است) ۳۸
- ۲۵-۱ انسان کامل (جهان در تصرف انسان کامل است) ۳۸
- ۲۶-۱ ایمان (ایمان، سیری می آورد ولی نفس چون دوزخ سیری ندارد) ۳۸
- ۲۷-۱ ایمان و کفر (کفر کاملان برتر از ایمان ناقصان است) ۳۹
- ۲۸-۱ ایمان و کفر (کفر و ایمان مقهور حق اند) ۳۹
- ۲۹-۱ بصیرت (خواب روشن بینان هم بیداری است) ۳۹
- ۳۰-۱ بصیرت (هویت آدمی در دیده داشتن است) ۴۰
- ۳۱-۱ بو (بو، راهبرست) ۴۰
- ۳۲-۱ بیداری (شب خیزی، مایه ی سعادت است) ۴۰
- ۳۳-۱ بیداری (فوت تهجد، زیان آخرتی دارد) ۴۱
- ۳۴-۱ پویایی و فسردگی (تیزی و گرم روی، مانع فسردگی و پشیمانی است) ۴۱
- ۳۵-۱ پیامبران (پیامبران، طیبیان الهی اند که مزد نمی خواهند) ۴۲
- ۳۶-۱ پیامبران (تقدّم روحانی پیامبر اکرم بر حضرت آدم) ۴۳
- ۳۷-۱ پیامبران (روی و آوای پیامبر، برترین برهان اوست) ۴۳
- ۳۸-۱ پیامبران (سبقت پیامبر در معراج از جبرئیل) ۴۴

- ۳۹-۱ تبدل امثال (جهان و موجودات آن هر لحظه در تبدل و تغيير اند)..... ۴۴
- ۴۰-۱ تبديل مزاج (كمال نفس، سبب تكامل مزاج مي شود)..... ۴۵
- ۴۱-۱ تجلی (تجلی حق، در دل صاف و ساده از نقوش غير رخ مي دهد)..... ۴۵
- ۴۲-۱ تركيب (از تركيب هر دو چيز، چيزی تازه می‌زاید)..... ۴۶
- ۴۳-۱ تملق (تملق، سبب تكبر و فرعونیت مخاطب می شود)..... ۴۶
- ۴۴-۱ تملق (چاپلوسی، برای شنونده آفت زاست)..... ۴۷
- ۴۵-۱ تملق (مقایسه ی هواداران دروغین و عاشقان راستین)..... ۴۷
- ۴۶-۱ تملق (مهر و ارادت منافقان، سُخره است)..... ۴۸
- ۴۷-۱ تن (تن برای قربان شدن پرورده می‌شود)..... ۴۸
- ۴۸-۱ تن (خوشگذرانی و تنپرستی، زردی و پژمردگی می آورد)..... ۴۸
- ۴۹-۱ تن (درازی و کوتاهی از اوصاف عالم جسم است نه عالم جان)..... ۴۹
- ۵۰-۱ توبه (توبه بدتر از گناه)..... ۴۹
- ۵۱-۱ جان (جان همچون طوطی هم زبان می خواهد)..... ۴۹
- ۵۲-۱ جان (عقل و جان، بهار واقعی و نهانی است)..... ۴۹
- ۵۳-۱ جان و تن (پیوند جان و تن قابل ادراک نیست)..... ۵۰
- ۵۴-۱ جان و تن (تن محدود است و جان نامحدود)..... ۵۰
- ۵۵-۱ جان و تن (تن محل تغییر است نه جان)..... ۵۰
- ۵۶-۱ جان و تن (تن همچون سایه روح است)..... ۵۱
- ۵۷-۱ جان و تن (جان سودای افلاک دارد و تن سودای خاک)..... ۵۱
- ۵۸-۱ جان و تن (نسبت جان و تن همچون تیغ و غلاف است)..... ۵۲
- ۵۹-۱ جان و تن (تن، لباس جان است که در خواب از آن جدا می‌شود)..... ۵۲
- ۶۰-۱ جذب (جذب از سوی معشوق آغاز می‌شود)..... ۵۲
- ۶۱-۱ جذب (جذب و عنایت حق از کوشش سالک برتر است)..... ۵۳
- ۶۲-۱ جذب (دل جزوی آدمی باید به حق که دل کلی است بپیوندد)..... ۵۳
- ۶۳-۱ جزء و کل (جزء را برای نمونه از کل می آورند)..... ۵۴
- ۶۴-۱ جزء و کل (صفت کل در اجزاء ساری است)..... ۵۴
- ۶۵-۱ جزء و کل (کل را در جزو دیدن)..... ۵۴
- ۶۶-۱ جنسیت (جذب حق، اهل معنا را از اهل دنیا جدا می‌کند)..... ۵۴
- ۶۷-۱ جنسیت (جنسیت سبب جذب است)..... ۵۵

- ۶۸-۱ جنسیت (حریصان، چون جُعَل و تونی حمام به چرک کشی فخر می کنند) ۵۶
- ۶۹-۱ جنسیت (عدم جنسیت سبب جدایی است) ۵۶
- ۷۰-۱ جنسیت (همدلی بهتر از همزبانی است) ۵۶
- ۷۱-۱ جود (تبدیل سیئات به حسنات) ۵۷
- ۷۲-۱ جود (جود هم محتاج را می جوید) ۵۷
- ۷۳-۱ جوع (جوع سفره آسمانی است) ۵۸
- ۷۴-۱ حج (حج واقعی زیارت ربّ البیت است) ۵۸
- ۷۵-۱ حجاب (غرض همچون گرگ، حجاب یوسف حقیقت است) ۵۸
- ۷۶-۱ حجاب (هر چه حجاب دوست باشد دشمن است) ۵۸
- ۷۷-۱ حس (چشم از نور تغذیه می کند) ۵۹
- ۷۸-۱ حس (حجاب حواس، مانع درک معیت حق است) ۵۹
- ۷۹-۱ حس (حس به جهان غیب راه ندارد) ۵۹
- ۸۰-۱ حُسن (جمال جسمانی همچون نقشی بر کلوخ است) ۶۰
- ۸۱-۱ حُسن (حُسن حق در نقاب خلق جلوه می کند) ۶۰
- ۸۲-۱ حُسن (زیبایی یوسف، باده ربانی و مستی آور بود) ۶۱
- ۸۳-۱ حقیقت (ماهیت اشیاء با تغییر مکان عوض نمی شود) ۶۱
- ۸۴-۱ حقیقت و مجاز (مجاز به حقیقت منتهی می شود) ۶۱
- ۸۵-۱ حیرت (حیرت، برتر از عقل و زیرکی است) ۶۲
- ۸۶-۱ حیوان (حیوان جز به علف نمی پردازد) ۶۳
- ۸۷-۱ خاموشی (اسرار حق بی حرف و صوت بیان می شود) ۶۳
- ۸۸-۱ خاموشی (خاموشی مانند دریا و سخن چون جوی است) ۶۳
- ۸۹-۱ خاموشی (خاموشی، افشا کننده و سخن حجاب است) ۶۳
- ۹۰-۱ خاموشی (سکوت عارفان، رازداری است) ۶۴
- ۹۱-۱ خداوند (باد و بود آدمی، داد خداوندست) ۶۴
- ۹۲-۱ خداوند (حق از گنجایش در زیر و بالا منزّه است) ۶۴
- ۹۳-۱ خداوند (حق، بهترین مشتری برای جان و دل مؤمنان است) ۶۵
- ۹۴-۱ خداوند (خدا، هست نیست نماست) ۶۵
- ۹۵-۱ خداوند (خداوند نقص ها را به کمال بدل می کند) ۶۵
- ۹۶-۱ خداوند (خداوند، صانع بی آلت است) ۶۶

- ۹۷-۱ خداوند (گریز از حق ممکن نیست) ۶۶
- ۹۸-۱ خداوند (مشتري علم حقيقي، خداست) ۶۶
- ۹۹-۱ خداوند (وصف خدا به تشبيه مي‌کشد و خاموشي از آن به تعطيل، و هر دو نارواست) ۶۷
- ۱۰۰-۱ خداوند (همه ذرات گواه ذات حق اند) ۶۷
- ۱۰۱-۱ خداوند / جود و لطف حق (بندگان محتاجند، اما خدا و اوليانش گدايي مي‌کنند) .. ۶۷
- ۱۰۲-۱ خداوند/ جود و لطف حق (ابليس نيز به لطف حق اميدوار است) ۶۸
- ۱۰۳-۱ خداوند/ جود و لطف حق (خلقت بهر ايتار و جود بود نه ربح و سود) ۶۸
- ۱۰۴-۱ خداوند/ مدح حق (ثنا گفتن، دليل هستي و فاني نبودن است) ۶۸
- ۱۰۵-۱ خداوند/ مدح حق (مدح حق، سبب پاكي مادح است نه ممدوح) ۶۸
- ۱۰۶-۱ خداوند/ مدح حق (وصف نور خورشيد، ستايش بينايي خویش است) ۶۹
- ۱۰۷-۱ خلق (بيشتر خلق، مردم خوارند) ۶۹
- ۱۰۸-۱ خلق (خلق، عيال حق‌اند) ۶۹
- ۱۰۹-۱ خنده و گريه (خنده و گريه از جانب حق بر آدمي عارض مي‌شود) ۶۹
- ۱۱۰-۱ خواب (ارواح درعالم خواب از ملال و غم آسوده‌اند) ۷۰
- ۱۱۱-۱ خواب (افکار با خواب مي‌رود و در بيداري باز مي‌گردد) ۷۰
- ۱۱۲-۱ خواب (خواب، گله ارواح را از بند تن مي‌رهاند) ۷۰
- ۱۱۳-۱ خواب (در خواب، روح را به عالم جان مي‌برند) ۷۱
- ۱۱۴-۱ خواب (روح در خواب مانند مرغی پای در بند می‌پرد) ۷۱
- ۱۱۵-۱ خواب (روح در عالم خواب، صحرا و باغ عالم غيب را تفرج مي‌کند و عجيب مي‌بيند) ۷۲
- ۱۱۶-۱ خواب (شب چون دامی روح خلق را شکار می‌کند) ۷۲
- ۱۱۷-۱ خواب (شباهت خواب و مرگ) ۷۲
- ۱۱۸-۱ خواب (مانند اصحاب كهف بايد اندیشه‌های كهنه را با خواب از خود دورکرد) ۷۳
- ۱۱۹-۱ خودبيني (خودبين، مطرود درگاه حق است) ۷۳
- ۱۲۰-۱ خودنمائي (حسن و کمال را بايد از ناهلان پنهان داشت) ۷۳
- ۱۲۱-۱ خودنمائي (مردمان، اسير پسند يکديگرند) ۷۴
- ۱۲۲-۱ خوف (ترسندگان خواب ندارند) ۷۴
- ۱۲۳-۱ خوف (خوف، ايمني می‌آورد) ۷۴
- ۱۲۴-۱ خيال (آدمي، اسير خيال است) ۷۵

- ۱۲۵-۱ خیال (خیال، تشمت آور و تباه کننده صفای روح است) ۷۵
- ۱۲۶-۱ خیال (خیال، چون خیل اسبان، جان را لگدکوب می کند) ۷۵
- ۱۲۷-۱ خیال (خیال، عرصه صلح و جنگ موهوم است) ۷۵
- ۱۲۸-۱ داستان (داستان ها نقد حال آدمی اند) ۷۵
- ۱۲۹-۱ درد (درد به دوا راه می نماید) ۷۶
- ۱۳۰-۱ دعا (درد و خوف و عشق، کمند و سبب دعاست) ۷۶
- ۱۳۱-۱ دعا (دعا و اجابت از حق است) ۷۶
- ۱۳۲-۱ دعا (دعا و نیاز را باید از حق آموخت) ۷۸
- ۱۳۳-۱ دعا (دعای بنده، لئیک خداست) ۷۸
- ۱۳۴-۱ دل (آنچه به دل می نشیند به دیده خوش می آید) ۷۸
- ۱۳۵-۱ دل (جهان در پهنای دل گم می شود) ۷۹
- ۱۳۶-۱ دل (در دل مؤمن، تنها حق می گنجد) ۷۹
- ۱۳۷-۱ دل (دل بیمار، هر چیز خوب را به بد تبدیل می کند) ۷۹
- ۱۳۸-۱ دل (دل درست به کار آید نه لفظ درست) ۸۰
- ۱۳۹-۱ دل (دل رهیده از هوا مانند نی خالی از بند است و شایسته دمیدن حق) ۸۰
- ۱۴۰-۱ دل (دل شکسته، مکان حق است) ۸۱
- ۱۴۱-۱ دل (دل عارف چون قلم در تصرف اصبعین جلال و جمال حق است) ۸۱
- ۱۴۲-۱ دل (فتوای دل، بهترین تمیزدهنده حق و باطل است) ۸۱
- ۱۴۳-۱ دلیل (دعوی عین دلیل) ۸۲
- ۱۴۴-۱ دلیل (قیاسات و دلیل، همچون عصای راه اند) ۸۲
- ۱۴۵-۱ دنیا (دنیا مانند درخت و آدمیان چون برگ و میوه اویند) ۸۲
- ۱۴۶-۱ دنیا (دنیا و آخرت در نهایت دوری و تعارضاند) ۸۲
- ۱۴۷-۱ دنیا (دنیا همچون زندان است) ۸۳
- ۱۴۸-۱ دنیا (دنیا، چون پیرزنی به فریب آراسته، شایسته دل بستگی نیست) ۸۳
- ۱۴۹-۱ دنیا (دنیا، مهمانی است و تنها عارفانند که میزبان را می جویند و به دیدار او خوشند) ۸۴
- ۱۵۰-۱ ذکر (ذکر، اندیشه و وسوسه را می زداید) ۸۴
- ۱۵۱-۱ راز (پوشیدن راز از نا اهلان) ۸۵
- ۱۵۲-۱ راز (رازها درخور خامان نیست) ۸۵
- ۱۵۳-۱ رضا (جفای معشوق، عین خوشی عاشق است) ۸۵

- ۱۵۴-۱ رضا (نالۀ عاشق، شکایت از یار نیست)..... ۸۶
- ۱۵۵-۱ رنج و بلا (آتش سختیهای دنیا، آدمی را به کوثر بهشت می‌رساند)..... ۸۶
- ۱۵۶-۱ رنج و بلا (بلا عیار عاشقان را ظاهر می‌کند)..... ۸۷
- ۱۵۷-۱ رنج و بلا (رنج و سختی، پالایندهٔ آدمی است)..... ۸۷
- ۱۵۸-۱ رنج و بلا (شکستن، موجب ایمنی است)..... ۸۸
- ۱۵۹-۱ روح (روح، همچون باز با شنیدن طبل رحیل به نزد شاه وجود پر می‌کشد)..... ۸۸
- ۱۶۰-۱ روزی (اولیا از نان رَهیده‌اند و از نور و جمال الهی روزی می‌خورند)..... ۸۸
- ۱۶۱-۱ روزی (تطوّر روزیها)..... ۸۹
- ۱۶۲-۱ روزی (رزق‌ها هم رزق خوارند و رزاق اصلی خدا و اولیا حقاند)..... ۹۰
- ۱۶۳-۱ روزی (روز عاشق وقتی است که معشوق روزی او شود)..... ۹۰
- ۱۶۴-۱ روزی (روزی جُستن، بیش از قسمت خداوندی، حرص است)..... ۹۱
- ۱۶۵-۱ روزی (روزی مقلد است و غم خوردن روا نیست)..... ۹۱
- ۱۶۶-۱ روزی (فرشتگان از دیدار حق روزی می‌خورند)..... ۹۱
- ۱۶۷-۱ روزی (لقمۀ ناصواب درون را تیره و ملول می‌کند)..... ۹۱
- ۱۶۸-۱ ریا (ریا کاران طالب حیرانی خلق اند)..... ۹۲
- ۱۶۹-۱ ریا (مدعیان ریایی، ادعای بی معنی دارند)..... ۹۲
- ۱۷۰-۱ زادن ثانی (عشق و مرگ، زادنی دوباره اند)..... ۹۲
- ۱۷۱-۱ زبان (زبان مایۀ زیان است)..... ۹۳
- ۱۷۲-۱ زمان (باز رهیدن از قید زمان)..... ۹۳
- ۱۷۳-۱ زمان (در عالم جان، زمان راه ندارد)..... ۹۴
- ۱۷۴-۱ زهد (عارف به مشاهدهٔ حق، در دنیا زهد می‌ورزد)..... ۹۴
- ۱۷۵-۱ سبب (سبب، سنّت پیامبر است)..... ۹۴
- ۱۷۶-۱ سخن (آدمی و سخن همچون تیر و کمان اند)..... ۹۴
- ۱۷۷-۱ سخن (بوی باطن در سخن آشکار می‌شود)..... ۹۴
- ۱۷۸-۱ سخن (سخن در برابر حقیقت، غبار انگیز و تشویش افزاست)..... ۹۵
- ۱۷۹-۱ سخن (سخن مانند ریگ جوی، آب عمر را می‌خورد)..... ۹۶
- ۱۸۰-۱ سخن (سخن، چون باد پردهٔ درون را بالا می‌زند)..... ۹۶
- ۱۸۱-۱ سخن (مستان و عاشقان، قافیه اندیشی نمی‌کنند)..... ۹۶
- ۱۸۲-۱ سفر (سفر، کمال و پختگی می‌آورد)..... ۹۶

- ۱۸۳-۱ سلوک (جُستن راه بعد از رسیدن به مقصد نارواست) ۹۷
- ۱۸۴-۱ سلوک (در عین مستی، سلوک ادامه دارد) ۹۸
- ۱۸۵-۱ شمس تبریزی (شمس تبریزی، در جهان غریب و ناشناخته است) ۹۸
- ۱۸۶-۱ شمس تبریزی (عشق شمس و یاد او خون ریز است) ۹۸
- ۱۸۷-۱ شمس تبریزی (یاد شمس تبریز، خورشید آسمان را از یاد می‌برد) ۹۸
- ۱۸۸-۱ شهود (قیاس اقترانی، ارزش شهود را ندارد) ۹۸
- ۱۸۹-۱ صورت پرستی (اثر در فاعل است نه در ابزار فعل) ۹۹
- ۱۹۰-۱ صورت پرستی (صورت پرستان، زشت سیرت اند) ۹۹
- ۱۹۱-۱ صورت پرستی (صورت آدم، حجاب ابلیس شد تا نفعه حق را در او ندید) ۱۰۰
- ۱۹۲-۱ صوفی (صوفی از نور حق در دل، و دانشمند از درس و کتاب راه می‌جوید) ۱۰۰
- ۱۹۳-۱ صوفی (صوفی مخلوق نیست یعنی فانی است) ۱۰۱
- ۱۹۴-۱ صوفی (صوفیان عارف تازه بین و نوجوانند نه کهنه خوار و تکرار پسند) ۱۰۱
- ۱۹۵-۱ ضد (جنگ اضداد در درون آدمی) ۱۰۲
- ۱۹۶-۱ ضد (هر چیز به ضدش شناخته می‌شود) ۱۰۲
- ۱۹۷-۱ طهارت (پاکی از مشغله خلق در انس با حق است) ۱۰۲
- ۱۹۸-۱ ظاهر و باطن (باطن منشأ ظاهر است) ۱۰۳
- ۱۹۹-۱ ظاهر و باطن (زیبایی بیرون، نمونه ای ناچیز از زیبایی درون است) ۱۰۳
- ۲۰۰-۱ ظاهر و باطن (هیچ کسی را خوار نباید شمرد) ۱۰۴
- ۲۰۱-۱ عالم جان (عالم جان، بی نشان است) ۱۰۴
- ۲۰۲-۱ عالم جان (جهان رنگ از عالم بیرنگی آمده است) ۱۰۴
- ۲۰۳-۱ عالم جان (در عالم معنی تجزیه و عدد راه ندارد) ۱۰۴
- ۲۰۴-۱ عالم جان (زیبایی بیرونی، بازتاب زیبایی عالم جان است) ۱۰۵
- ۲۰۵-۱ عالم جان (شهود، نمونه‌های از عالم غیب است) ۱۰۵
- ۲۰۶-۱ عالم جان (عاشقان غیبی، خریداران واقعی انساناند) ۱۰۵
- ۲۰۷-۱ عبادت (عبادت واقعی و زنده، حاکی از اعتقاد است) ۱۰۵
- ۲۰۸-۱ عبادت (کاملان، حق را از بیم آتش و طمع بهشت عبادت نمی‌کنند) ۱۰۶
- ۲۰۹-۱ عدم (در عدم رفتن و به حق رسیدن و اقرار کردن) ۱۰۶
- ۲۱۰-۱ عدم (شبیء شدن معدوم) ۱۰۶
- ۲۱۱-۱ عشق / آداب و احوال عشق (اصل در عشق، حضور و وجود معشوق است) ۱۰۷

- ۲۱۲-۱ عشق / آداب و احوال عشق (جفا و وفای معشوق برای عاشق یکسان است) ۱۰۷
- ۲۱۳-۱ عشق / آداب و احوال عشق (در نظر عاشق، جفای معشوق، خوشتر از وفای اوست) ۱۰۷
- ۲۱۴-۱ عشق / آداب و احوال عشق (یاد اغیار نزد یار روا نیست) ۱۰۹
- ۲۱۵-۱ عشق / صفت عاشق (انبساط عاشق، در قرب معشوق است) ۱۰۹
- ۲۱۶-۱ عشق / صفت عاشق (پرورش عاشق، برای قربان شدن است) ۱۱۰
- ۲۱۷-۱ عشق / صفت عاشق (سلوک عاشق سریع و پُرآن است) ۱۱۰
- ۲۱۸-۱ عشق / صفت عاشق (طور عاشق، ورای طور هاست) ۱۱۰
- ۲۱۹-۱ عشق / صفت عاشق (عاشق از مرگ بیم ندارد و شادمانه جان نثار معشوق می کند) ۱۱۰
- ۲۲۰-۱ عشق / صفت عاشق (عاشق به سبب بهجت درونی، زفت و فربه می شود) ۱۱۲
- ۲۲۱-۱ عشق / صفت عاشق (عاشق بی باک است) ۱۱۲
- ۲۲۲-۱ عشق / صفت عاشق (عاشق پند نمی شنود و همچون مست و دیوانه بند نمی پذیرد) ۱۱۲
- ۲۲۳-۱ عشق / صفت عاشق (عاشق جانباز است و فارغ، خلاصی جوی) ۱۱۳
- ۲۲۴-۱ عشق / صفت عاشق (عاشق جز زلف یار زنجیری نمی پذیرد) ۱۱۳
- ۲۲۵-۱ عشق / صفت عاشق (عاشق خواب ندارد) ۱۱۳
- ۲۲۶-۱ عشق / صفت عاشق (عاشق خون دل می خورد) ۱۱۴
- ۲۲۷-۱ عشق / صفت عاشق (عاشق زرد و زار و معشوق خوش و فربه است) ۱۱۴
- ۲۲۸-۱ عشق / صفت عاشق (عاشق غرق عشق و ذکر معشوق است) ۱۱۴
- ۲۲۹-۱ عشق / صفت عاشق (عاشق وصال بی پرده معشوق را طالب است) ۱۱۶
- ۲۳۰-۱ عشق / صفت عاشق (عاشق هزار جان دارد) ۱۱۶
- ۲۳۱-۱ عشق / صفت عاشق (عاشق همچون گوی در خم چوگان عشق است) ۱۱۶
- ۲۳۲-۱ عشق / صفت عاشق (عاشقان در سیل تند عشق روانند) ۱۱۷
- ۲۳۳-۱ عشق / صفت عاشق (عاشقان مانند انبیا سخت رو و بی هراساند) ۱۱۷
- ۲۳۴-۱ عشق / صفت عاشق (عاشقان مراد در بی مرادی یابند) ۱۱۷
- ۲۳۵-۱ عشق / صفت عاشق (حدیث لولاک نشان عشق محمدی است) ۱۱۸
- ۲۳۶-۱ عشق / صفت عاشق (درس عشق، مکتبی نیست) ۱۱۸
- ۲۳۷-۱ عشق / صفت عاشق (راه عشق، پُر خون و خطر است) ۱۱۸
- ۲۳۸-۱ عشق / صفت عاشق (عاشقی، دیوانگی ای عظیم است) ۱۱۹
- ۲۳۹-۱ عشق / صفت عاشق (عشق، از غم و شادی فارغ است) ۱۱۹
- ۲۴۰-۱ عشق / صفت عاشق (عشق، آداب نمی شناسد) ۱۱۹

- ۱۲۰-۱ عشق / صفت عشق (عشق، با شرم سازگار نیست)..... ۱۲۰
- ۱۲۱-۱ عشق / صفت عشق (عشق، بر مرده و افسرده نمی‌پاید)..... ۱۲۱
- ۱۲۱-۱ عشق / صفت عشق (عشق، به ویژه عشق محمدی سبب آفرینش است)..... ۱۲۱
- ۱۲۲-۱ عشق / صفت عشق (عشق، به هشیاران نامحرم است)..... ۱۲۲
- ۱۲۲-۱ عشق / صفت عشق (عشق، بین عاشق و معشوق وحدت ایجاد می‌کند)..... ۱۲۲
- ۱۲۳-۱ عشق / صفت عشق (عشق، ترجمان خویش است)..... ۱۲۳
- ۱۲۳-۱ عشق / صفت عشق (عشق، تلخی‌ها را گوارا می‌کند)..... ۱۲۳
- ۱۲۴-۱ عشق / صفت عشق (عشق، جان را از عیب‌ها می‌پالاید)..... ۱۲۴
- ۱۲۴-۱ عشق / صفت عشق (عشق، جمعیت بخش و زنده‌کننده اجزای مرده و متفرق است)..... ۱۲۴
- ۱۲۵-۱ عشق / صفت عشق (عشق، خورنده همه چیز است)..... ۱۲۵
- ۱۲۵-۱ عشق / صفت عشق (عشق، خون ریز است)..... ۱۲۵
- ۱۲۵-۱ عشق / صفت عشق (عشق، در دل، چون آتشی در نیستان است)..... ۱۲۵
- ۱۲۵-۱ عشق / صفت عشق (عشق، درخور حی باقی است نه نقش فانی)..... ۱۲۵
- ۱۲۶-۱ عشق / صفت عشق (عشق، درمانگر است)..... ۱۲۶
- ۱۲۶-۱ عشق / صفت عشق (عشق، دریایی عمیق است)..... ۱۲۶
- ۱۲۶-۱ عشق / صفت عشق (عشق، دوسویه است)..... ۱۲۶
- ۱۲۷-۱ عشق / صفت عشق (عشق، فلک را می‌شکافد)..... ۱۲۷
- ۱۲۷-۱ عشق / صفت عشق (عشق، قابل توصیف نیست)..... ۱۲۷
- ۱۲۸-۱ عشق / صفت عشق (عشق، قهار است)..... ۱۲۸
- ۱۲۸-۱ عشق / صفت عشق (عشق، کوه را از هم می‌پاشد)..... ۱۲۸
- ۱۲۹-۱ عشق / صفت عشق (عشق، کوه را مست و بی‌قرار می‌کند)..... ۱۲۹
- ۱۲۹-۱ عشق / صفت عشق (عشق، ماورای کفر و ایمان است)..... ۱۲۹
- ۱۲۹-۱ عشق / صفت عشق (عشق، همچون اژدهاست)..... ۱۲۹
- ۱۲۹-۱ عشق / صفت عشق (کفر عشق، ایمان است)..... ۱۲۹
- ۱۳۰-۱ عشق / صفت عشق (مذهب عشق، ورای مذاهب رسمی است)..... ۱۳۰
- ۱۳۰-۱ عشق / صفت معشوق (دیدار معشوق، حل مشکلات است)..... ۱۳۰
- ۱۳۱-۱ عشق / صفت معشوق (معشوق چون تابستان گرمی بخش و رویاننده است)..... ۱۳۱
- ۱۳۱-۱ عشق / صفت معشوق (معشوق، جان جهان است)..... ۱۳۱
- ۱۳۱-۱ عشق / صفت معشوق (معشوق، خانمان سوز است)..... ۱۳۱

- ۲۷۰-۱ عشق / صفت معشوق (معشوق، عاشق را مرده می‌خواهد) ۱۳۱
- ۲۷۱-۱ عشق / صفت معشوق (وجود معشوق به عمر عاشق ارزانی است) ۱۳۲
- ۲۷۲-۱ عشق / صفت معشوق (وجود معشوق، عید قربانِ عاشق جانبازست) ۱۳۲
- ۲۷۳-۱ عشق / عشق مجاز (کار از کار خیزد و عشق مجاز به حقیقت انجامد) ۱۳۲
- ۲۷۴-۱ عشق حق (انبیا عشق حق را گزیدند) ۱۳۲
- ۲۷۵-۱ عشق حق (در نظر عارف، جمال حق جلوه دارد و ماسوا پست است) ۱۳۲
- ۲۷۶-۱ عشق حق (عشق حق برتر از عشق خلق است) ۱۳۳
- ۲۷۷-۱ عشق و عقل (سلوک عاشقانه و عاقلانه) ۱۳۳
- ۲۷۸-۱ عشق و عقل (عقل جزوی، از درک عشق ناتوان است) ۱۳۴
- ۲۷۹-۱ عشق و عقل (عقل در برابر عشق چون نابینایی عصا بدست است) ۱۳۴
- ۲۸۰-۱ عقل (عقل به سود و زیان می‌اندیشد) ۱۳۴
- ۲۸۱-۱ علم (عالمان دنیاپرست از ارزش انسان غافلاند) ۱۳۴
- ۲۸۲-۱ علم (علم تقلیدی، دام نان دنیاست) ۱۳۵
- ۲۸۳-۱ علیت (خداوند سبب‌ساز، سبب سوزی هم می‌کند) ۱۳۵
- ۲۸۴-۱ علیت (سلسله طولی علل و معلول) ۱۳۵
- ۲۸۵-۱ علیت (کاملان مسبب را می‌بینند و ناقصان سبب را) ۱۳۶
- ۲۸۶-۱ عمل (عمل اثر اندیشه و همراه آن است) ۱۳۷
- ۲۸۷-۱ عمل (عمل چون تخمی است که روزی خواهد روید) ۱۳۷
- ۲۸۸-۱ عیب (آدمی عیب خود را در دیگری می‌بیند و ازو بیزار می‌شود) ۱۳۷
- ۲۸۹-۱ غرض (غرض، حجاب حقیقت است) ۱۳۸
- ۲۹۰-۱ غم (غم مانند ابرست که بارش آن گوهر و خرّمی بیار می‌آورد) ۱۳۸
- ۲۹۱-۱ غیرت (غیرت حق، ابلیس را مسلمان و آدم صفی را کافر می‌کند) ۱۳۹
- ۲۹۲-۱ غیرت (غیرت عشق، عاشق را از خلق جدا می‌کند) ۱۳۹
- ۲۹۳-۱ غیرت (کاملان از غیرت شیرینی خود، روترشاند) ۱۳۹
- ۲۹۴-۱ فراق (دوری، سخت‌ترین عذاب عاشق است) ۱۴۰
- ۲۹۵-۱ فراق (نالۀ آدمی از فراق است) ۱۴۰
- ۲۹۶-۱ فروتنی (خاکساری بلندی می‌آورد) ۱۴۰
- ۲۹۷-۱ فکر (فکر و هوشیاری، خستگی و غم می‌آورد و مستی و موسیقی، آرامش افزاست) ۱۴۱
- ۲۹۸-۱ فکر و اندیشه (فکر، چون زنبور است و بیخودی چون آب، مایۀ رهایی از آن) ... ۱۴۱

- ۱۴۱-۱ فنا (کلام بیخودان، عین کلام حق است)..... ۲۹۹-۱
- ۱۴۲-۱ فنای افعالی (خلق همچون چنگ و نای، و خداوند زخمه زن و نایی است)..... ۳۰۰-۱
- ۱۴۲-۱ فنای افعالی (خلق، مقهور مشیت حق اند)..... ۳۰۱-۱
- ۱۴۳-۱ فنای ذاتی (عبور از «لا» به «ألا» و بقای بعد از فنا)..... ۳۰۲-۱
- ۱۴۳-۱ فنای صفاتی (تجلی حق صفت خلق را نابود می کند)..... ۳۰۳-۱
- ۱۴۳-۱ قبض و بسط (قبض و بسط عارف، در تصرف حق، و اثر جلال و جمال اوست)..... ۳۰۴-۱
- ۱۴۴-۱ قرآن (تأویل قرآن به رأی خویش روا نیست)..... ۳۰۵-۱
- ۱۴۴-۱ قرآن (کاملان عین قرآن می شوند)..... ۳۰۶-۱
- ۱۴۴-۱ قرب و بُعد (خداوند از ما به ما نزدیک تر است)..... ۳۰۷-۱
- ۱۴۴-۱ قرب و بُعد (دوران هم از لطف حق بی نصیب نیستند تا چه رسد به نزدیکان) ... ۳۰۸-۱
- ۱۴۵-۱ قرب و بعد (گاهی قرب، خود حجاب است)..... ۳۰۹-۱
- ۱۴۵-۱ کاملان (اجزای جهان محرم اولیاءاند نه غافلان)..... ۳۱۰-۱
- ۱۴۶-۱ کاملان (اولیا خدا با خدا متحدند)..... ۳۱۱-۱
- ۱۴۶-۱ کاملان (بینش و مستی کاملان ازلی است)..... ۳۱۲-۱
- ۱۴۷-۱ کاملان (سخن کاملان میراثی برای آیندگان است)..... ۳۱۳-۱
- ۱۴۷-۱ کاملان (کاملان را از طعن مردم باکی نیست)..... ۳۱۴-۱
- ۱۴۷-۱ کاملان (کاملان کیمیاگرند)..... ۳۱۵-۱
- ۱۴۸-۱ مذهب (اختلافات مسلکی به مشیت حق است)..... ۳۱۶-۱
- ۱۴۹-۱ مرگ (اولیاء، شاد و شیرین، جان به محبوب می سپارند و به حیات ابد می رسند)..... ۳۱۷-۱
- ۱۴۹-۱ مرگ (حیات بی دوست، مرگ است)..... ۳۱۸-۱
- ۱۵۰-۱ مرگ (شوق به مرگ با شنیدن ندای ارجعی)..... ۳۱۹-۱
- ۱۵۰-۱ مرگ (مرگ اولیاء، وصال پس از فراق و بازگشت از غربت به وطن است)..... ۳۲۰-۱
- ۱۵۱-۱ مرگ (مرگ آینه احوال آدمی است)..... ۳۲۱-۱
- ۱۵۱-۱ مرگ (مرگ برای غافلان ناگهانی و غافلگیر کننده است)..... ۳۲۲-۱
- ۱۵۲-۱ مرگ (مرگ برای مؤمن شیرین و زیبا و برای کافر ناگوار است)..... ۳۲۳-۱
- ۱۵۲-۱ مرگ (مرگ پیش از مرگ، مرگ اختیاری)..... ۳۲۴-۱
- ۱۵۳-۱ مرگ (مرگ تن پرستان تلخی و رسوایی است)..... ۳۲۵-۱
- ۱۵۳-۱ مرگ (مرگ شرط تکامل است)..... ۳۲۶-۱
- ۱۵۳-۱ مرگ (مرگ عاشقان، آغاز حیات معنوی است)..... ۳۲۷-۱

- ۳۲۸-۱ مستی و بیخودی (بیخودی، سبب رهایی از غم هاست)..... ۱۵۵
- ۳۲۹-۱ مستی و بیخودی (عارفان از باده مست ترند)..... ۱۵۶
- ۳۳۰-۱ مستی و بیخودی (گریز از فکر و هستی در بیخودی و مستی)..... ۱۵۶
- ۳۳۱-۱ مستی و بیخودی (مستی با رعایت ادب نمی سازد)..... ۱۵۷
- ۳۳۲-۱ معاد (بهار تمثیلی از قیامت است)..... ۱۵۷
- ۳۳۳-۱ معاد (تجسم اعمال ناپسند)..... ۱۵۸
- ۳۳۴-۱ معاد (تلازم عمل و عامل بعد از مرگ)..... ۱۵۸
- ۳۳۵-۱ معاد (در رفتن از دنیا یا زیان کاریم یا سودمند)..... ۱۵۹
- ۳۳۶-۱ معاد (هر جانی، در قیامت جسم خود را می شناسد و بدان بازمی گردد)..... ۱۵۹
- ۳۳۷-۱ معاد (هر چیزی به اصل خود باز می گردد)..... ۱۶۰
- ۳۳۸-۱ معنی و لفظ (اصالت با معنی است نه لفظ)..... ۱۶۰
- ۳۳۹-۱ معنی و لفظ (معنی در حرف و لفظ نمی گنجد)..... ۱۶۱
- ۳۴۰-۱ مناجات (خدایا! با کیمیای خود، مس وجود ما را تبدیل کن)..... ۱۶۱
- ۳۴۱-۱ مناجات (خدایا! هم خود بخواه و هم خود بده)..... ۱۶۲
- ۳۴۲-۱ مهر و قهر (قهردانا، عین مهر اوست به نادان)..... ۱۶۲
- ۳۴۳-۱ ناقصان (ناقص، از حد استعداد خود تجاوز می کند)..... ۱۶۲
- ۳۴۴-۱ نصیحت (ناصحان از معاندان آزار می بینند)..... ۱۶۳
- ۳۴۵-۱ نعمت (مُنعم بهتر از نعمت است)..... ۱۶۳
- ۳۴۶-۱ نفس (نفس، با وعده فردا، عمر را می زیاید)..... ۱۶۳
- ۳۴۷-۱ نفس (نفس حيله گر، همچون روباه و خرگوش و مقام آدمیت چون شیرست)..... ۱۶۴
- ۳۴۸-۱ نفس (نفس، ازدهایی ست که باید مهار شود)..... ۱۶۴
- ۳۴۹-۱ نفس (نفس، دشمن قدیم آدمی است)..... ۱۶۴
- ۳۵۰-۱ نماز (تکبیره الاحرام، به معنی قربان کردن نفس است)..... ۱۶۵
- ۳۵۱-۱ وحدت (وحدت اشیاء در عالم غیب و تکثر آن در عالم شهود)..... ۱۶۵
- ۳۵۲-۱ وحدت اولیاء (کاملان، نفس واحده اند به عکس ناقصان که در تفرقه اند)..... ۱۶۵
- ۳۵۳-۱ وحدت وجود (تمثیل ویران کردن خانه و وحدت نور و فنای ذاتی)..... ۱۶۶
- ۳۵۴-۱ وقت (صوفی ابن الوقت است)..... ۱۶۶
- ۳۵۵-۱ هشیاری (هستی و هشیاری، دام و رهن است)..... ۱۶۷
- ۳۵۶-۱ هشیاری (هشیاری در این جهان، آفت است)..... ۱۶۷

- ۱-۳۵۷ همنشینی (خوشا آن مس وجودی که در پای کیمیا بشکند) ۱۶۷
- ۱-۳۵۸ همنشینی (در سایه مردان حق بودن بهتر از هر ذکر و طاعت است) ۱۶۸
- ۱-۳۵۹ همنشینی (مصاحبت مؤثر است) ۱۶۸
- ۱-۳۶۰ همنشینی (همنشینی اولیاء، کیمیای جان است) ۱۶۸
- ۱-۳۶۱ یقین (علم الیقین و عین الیقین) ۱۶۹
- ۲ تمثیلات ۱۷۰
- ۲-۱ آب، همه چیز ماهی است ۱۷۰
- ۲-۲ آتش را در پنبه نمی‌توان پنهان کرد ۱۷۰
- ۲-۳ آتش عشق در نی افتاده است ۱۷۰
- ۲-۴ آتش، آهن و چوب را به رنگ خود می‌کند ۱۷۰
- ۲-۵ آفتاب آمد دلیل آفتاب ۱۷۱
- ۲-۶ آفتابی نهان در ذره ۱۷۱
- ۲-۷ آوای آتشین نی، راوی عشق است ۱۷۲
- ۲-۸ آهو در پنجه شیر ۱۷۲
- ۲-۹ آینه در نشان دادن زشتی و زیبایی نفاق ندارد ۱۷۲
- ۲-۱۰ آینه نزد زشت، زشت است ۱۷۳
- ۲-۱۱ آینه دل بسی روشتر و نشان دهنده‌تر از آینه آهنی است ۱۷۳
- ۲-۱۲ از باغ به شهر، شاخه ای به رسم ارمغان آورند ۱۷۳
- ۲-۱۳ از قران مرد و زن، بشر می‌زاید ۱۷۴
- ۲-۱۴ اسفناج در آش ترش و شیرین بکار می‌رود ۱۷۴
- ۲-۱۵ افزودن سرکه و غسل برای ساختن سکنجبین ۱۷۴
- ۲-۱۶ با یوسف در چاه بودن ۱۷۴
- ۲-۱۷ باد بهاری درخت خشکیده را نمی‌رویاند ۱۷۵
- ۲-۱۸ باد، شیر عَلم را به رقص و حمله وا می‌دارد ۱۷۵
- ۲-۱۹ بحر در کوزه ۱۷۵
- ۲-۲۰ بوی عود بر اصل آن گواهی می‌دهد ۱۷۵
- ۲-۲۱ به بهانه دینار آمدن و به دیدار رسیدن ۱۷۵
- ۲-۲۲ به بهانه نان رفتن و شیفته خباز شدن ۱۷۵
- ۲-۲۳ پا در تاریکی هم کفش خود را می‌شناسد ۱۷۶

- ۲-۲۴ پاره پاره شدن کوه ۱۷۶
- ۲-۲۵ پروردن بیضه زیر پر ۱۷۶
- ۲-۲۶ پوست با دباغی پاک می‌شود ۱۷۶
- ۲-۲۷ ثمر بر شجر مقدم است ۱۷۶
- ۲-۲۸ جانوران با دیدن عکس خود در آب می‌رمند ۱۷۷
- ۲-۲۹ جُعَل از بوی خوش می‌میرد ۱۷۷
- ۲-۳۰ جُعَل، از گُل نفرت دارد ۱۷۷
- ۲-۳۱ جنس ارزان خریدده، قدر ندارد ۱۷۸
- ۲-۳۲ جوشش کاریز (چشمه) از درون آدمی ۱۷۸
- ۲-۳۳ چاه و رسن و سودای بالا ۱۷۸
- ۲-۳۴ چوب را بر گرد می‌زنند نه بر نمد ۱۷۸
- ۲-۳۵ حلوا نصیب انگشت دراز نیست ۱۷۹
- ۲-۳۶ خارِ درونِ آب (وسوسه ها، پنهان در دل می‌خلند) ۱۷۹
- ۲-۳۷ خر را که رها کنند بهسوی سبزه می‌رود ۱۷۹
- ۲-۳۸ خشم مادر برای صلاح پذیرفتن فرزند است ۱۷۹
- ۲-۳۹ خَفَاش، دشمن آفتاب است ۱۸۰
- ۲-۴۰ خفته در میان بوستان و زندان ۱۸۰
- ۲-۴۱ خورشید برف را می‌سوزد ۱۸۰
- ۲-۴۲ خورشید در خرابه بیشتر می‌تابد ۱۸۰
- ۲-۴۳ دانه در زمین فرو می‌رود و باغ میوه بیرون می‌آید ۱۸۰
- ۲-۴۴ در آب رفتن برای رهایی از نیش زنبور ۱۸۱
- ۲-۴۵ در خواب به ملک و مالی رسیدن ۱۸۱
- ۲-۴۶ دُر، با شکسته شدن سرمه دیده می‌شود ۱۸۱
- ۲-۴۷ درآمدن شتر در خانه مرغ ۱۸۲
- ۲-۴۸ دریا مرده را بر سر می‌نهد ۱۸۲
- ۲-۴۹ دم زدن در آینه ۱۸۲
- ۲-۵۰ دمیدن قصاب بر پای میش ۱۸۲
- ۲-۵۱ دود، دلیل وجود آتش است ۱۸۳
- ۲-۵۲ رشته ی دوتا در سوزن نرود ۱۸۳

- ۱۸۳ ۵۳-۲ رشک ریختن بر کسی همچون آب از مشک
- ۱۸۳ ۵۴-۲ رقص و جنبش عَلم از باد است
- ۱۸۴ ۵۵-۲ روزن خانه را روشن می‌کند
- ۱۸۴ ۵۶-۲ زر خالص، در آتش، خوش است
- ۱۸۴ ۵۷-۲ زمین و آسمان چون زن و شوهر زاینده‌اند
- ۱۸۴ ۵۸-۲ زنده شدن دانه زیر خاک
- ۱۸۵ ۵۹-۲ زنگار، آینه را از صفا می‌اندازد
- ۱۸۵ ۶۰-۲ سایه افکندن مرغ پرآن بر زمین
- ۱۸۵ ۶۱-۲ سایه در نور محو می‌شود
- ۱۸۶ ۶۲-۲ سر گردان، خانه را گردان می‌بیند
- ۱۸۶ ۶۳-۲ سیل و ویرانی گنج را آشکار می‌کند
- ۱۸۶ ۶۴-۲ شفقت مادر و حجامت طفل
- ۱۸۶ ۶۵-۲ شکار خوک (کار پر درد سر و بیفایده)
- ۱۸۶ ۶۶-۲ شکار شدن صیاد
- ۱۸۷ ۶۷-۲ شکستن گوهر با سنگ
- ۱۸۷ ۶۸-۲ صدای یار در کوه دلها می‌پیچد
- ۱۸۷ ۶۹-۲ طفل و بازی و گم شدن در شهر
- ۱۸۸ ۷۰-۲ عکس خورشید و ماه در آب زلال پیداست
- ۱۸۸ ۷۱-۲ عکس رخ یار در آب
- ۱۸۸ ۷۲-۲ فربه کردن گاو برای عید قربان است
- ۱۸۸ ۷۳-۲ قطره ای که دریاست
- ۱۸۸ ۷۴-۲ کاسه تهی بر روی آب می‌رود و چون پر گردد غرق می‌شود
- ۱۸۹ ۷۵-۲ کور با عصای خود قندیل‌ها را می‌شکند
- ۱۸۹ ۷۶-۲ کوزه پیش جوی نمودی ندارد
- ۱۸۹ ۷۷-۲ کوه به هر بادی از جا نمی‌رود
- ۱۹۰ ۷۸-۲ کوه، صدا را تکرار می‌کند
- ۱۹۰ ۷۹-۲ گدایی بر سر گنج
- ۱۹۰ ۸۰-۲ گردش سنگ آسیا با آب
- ۱۹۱ ۸۱-۲ گریه ی ابر سبب خنده ی چمن است

- ۱۹۱ ۸۲-۲ گریه طفل و جوشش شیر
- ۱۹۱ ۸۳-۲ لقمه و لقمان
- ۱۹۲ ۸۴-۲ ماه در آسمان است و سایه‌اش در آب جو و پستی
- ۱۹۲ ۸۵-۲ ماهی از آب ناشکیب است و از آن سیر نمی شود
- ۱۹۲ ۸۶-۲ ماهی پاسبان نمی خواهد
- ۱۹۲ ۸۷-۲ ماهی، خواب ندارد
- ۱۹۳ ۸۸-۲ مرغ آب شیرین، آب شور نمی خورد
- ۱۹۳ ۸۹-۲ مرغ پای بسته بر زمین
- ۱۹۳ ۹۰-۲ مرغ ضعیف تن و قوی دل
- ۱۹۳ ۹۱-۲ مقام باز، ساعد شاه است
- ۱۹۳ ۹۲-۲ مؤمن آینه مؤمن است
- ۱۹۴ ۹۳-۲ میل زاغ سوی گورستان و مُردارست
- ۱۹۴ ۹۴-۲ میوه خام به درخت می چسبد
- ۱۹۵ ۹۵-۲ نور خورشید در روزنه ها متفرق می شود
- ۱۹۵ ۹۶-۲ نی جدا از نایی نوایی ندارد
- ۱۹۵ ۹۷-۲ نی خالی و بی گره، نوای خوش دارد
- ۱۹۵ ۹۸-۲ نی لب بر لب معشوق دارد ازین رو خوشنواست
- ۱۹۶ ۹۹-۲ یکی شدن رنگ ها در خم عیسی
- ۱۹۶ ۱۰۰-۲ یکی شدن میوه ها هنگام فشردن آنها
- ۱۹۶ ۱۰۱-۲ یوسف در چشم یعقوب زیبا و در نظر برادرانش زشت بود
- ۱۹۸ ۳ نمادها
- ۱۹۸ ۱-۳ آینه
- ۱۹۸ ۲-۳ ابر
- ۱۹۸ ۳-۳ باد
- ۱۹۸ ۴-۳ باز و طبل باز
- ۱۹۹ ۵-۳ باغبان
- ۱۹۹ ۶-۳ پوست و مغز
- ۱۹۹ ۷-۳ تیشه
- ۱۹۹ ۸-۳ حبه

۱۹۹ ۹-۳ خار
۲۰۰ ۱۰-۳ خانه
۲۰۰ ۱۱-۳ خر
۲۰۰ ۱۲-۳ خیاط
۲۰۱ ۱۳-۳ دانه پنهان در خاک
۲۰۱ ۱۴-۳ دیدار و دینار
۲۰۱ ۱۵-۳ راه پر خون
۲۰۱ ۱۶-۳ زن
۲۰۲ ۱۷-۳ ساقی
۲۰۲ ۱۸-۳ سنگ آسیا
۲۰۲ ۱۹-۳ سیل
۲۰۲ ۲۰-۳ شیر حق
۲۰۳ ۲۱-۳ شیر، شیر مست
۲۰۳ ۲۲-۳ صدف پر دُر
۲۰۳ ۲۳-۳ عیسی و خر
۲۰۴ ۲۴-۳ کشتی و لنگر
۲۰۴ ۲۵-۳ کف و دریا
۲۰۶ ۲۶-۳ کلوخ
۲۰۶ ۲۷-۳ کهنه و نو
۲۰۶ ۲۸-۳ گرمابه و گلشن
۲۰۷ ۲۹-۳ ماهی، آب و دریا
۲۰۸ ۳۰-۳ مرغ آبی، بط، مرغ خاکی، مرغ خانگی، مرغ هوا
۲۰۹ ۳۱-۳ مرغ و قفس:
۲۰۹ ۳۲-۳ نی و نایی
۲۱۱ ۴ امثال
۲۱۱ ۱-۴ اذا سرق فاسرق الدرّه
۲۱۱ ۲-۴ از چه پهلو خاستی؟ / بر چه پهلو خفتی؟
۲۱۱ ۳-۴ افعی و زمرد
۲۱۱ ۴-۴ الايام بیننا

- ۲۱۲ ۵-۴ الجنون فنونٌ
- ۲۱۲ ۶-۴ الغریقُ یَتَشَبَّثُ بِكُلِّ حَشِيشٍ
- ۲۱۲ ۷-۴ المجاز قنطره الحقیقه
- ۲۱۲ ۸-۴ الوقتُ سیفٌ قاطعٌ
- ۲۱۳ ۹-۴ اولُ پیاله و دُرْدَا!
- ۲۱۳ ۱۰-۴ بار بر گاو و ناله از گردون
- ۲۱۳ ۱۱-۴ بازوی حیدر به کار آید نه ذوالفقار
- ۲۱۳ ۱۲-۴ بر ده ویران خراج نیست
- ۲۱۳ ۱۳-۴ یف بر شمع ایزدی
- ۲۱۴ ۱۴-۴ پیروز از پیروزه ندانستن
- ۲۱۴ ۱۵-۴ پیل یاد هندوستان کرده است
- ۲۱۴ ۱۶-۴ تیغ و کفن پیش نهادن
- ۲۱۴ ۱۷-۴ جرعه بر خاک افشاندن
- ۲۱۵ ۱۸-۴ جعفر طیار و جعفر طرار / عیار
- ۲۱۵ ۱۹-۴ جنگ خر فروشانه
- ۲۱۵ ۲۰-۴ خطوتان و قد وصلت
- ۲۱۵ ۲۱-۴ خون به خون شستن مُحال است
- ۲۱۶ ۲۲-۴ دریا به دهان سگ نجس کی گردد
- ۲۱۶ ۲۳-۴ دست موسی بکار آید نه عصای موسی
- ۲۱۶ ۲۴-۴ دل به دل راه دارد
- ۲۱۶ ۲۵-۴ دهل / طبل به زیر گلیم زدن
- ۲۱۶ ۲۶-۴ زاغ، سوی ویران و گورستان رهبری می کند
- ۲۱۷ ۲۷-۴ سر همانجا که نه باده خورده‌ای
- ۲۱۷ ۲۸-۴ سری که درد نمی کند دستمال چه ضرور؟!؟
- ۲۱۷ ۲۹-۴ شادی در شُش و غم در جگر است
- ۲۱۷ ۳۰-۴ کاریز درون و چشمه بیرون
- ۲۱۸ ۳۱-۴ کاسه بزن کوزه بخور
- ۲۱۸ ۳۲-۴ کلوخ خشک از آب برآوردن
- ۲۱۸ ۳۳-۴ گردران با گردن است

- ۲۱۸ ۳۴-۴ مرغی که انجیر می خورد، نوکش کج است
- ۲۱۸ ۳۵-۴ مستان را حد نمی زنند
- ۲۱۹ ۳۶-۴ ناز و روی زشت!
- ۲۱۹ ۳۷-۴ ناف کسی را بر چیزی بریدن
- ۲۱۹ ۳۸-۴ نور ماه و بانگ سگ
- ۲۲۰ ۵ تلمیحات
- ۲۲۰ ۱-۵ اعرابی بجای آب، یوسف را از دلو بالا کشید
- ۲۲۰ ۲-۵ امام علی و آه در چاه
- ۲۲۰ ۳-۵ امام علی و کندن در خیبر
- ۲۲۰ ۴-۵ جان بازی اسماعیل
- ۲۲۱ ۵-۵ رود نیل برای سبطیان آب زلال و برای قبطیان خون بود
- ۲۲۱ ۶-۵ زلیخا و جوان شدنش
- ۲۲۱ ۷-۵ سیری ناپذیری دوزخ و خاموشی آن با پای خداوند!
- ۲۲۲ ۸-۵ عیسی از دشمنان گریخت و به آسمان چهارم رسید
- ۲۲۲ ۹-۵ فرعون در عمر خود هرگز درد و رنجی ندید
- ۲۲۲ ۱۰-۵ مریم و خرما بن
- ۲۲۲ ۱۱-۵ موسی آتش می جست، به نور حق رسید
- ۲۲۳ ۱۲-۵ موسی با چشیدن شیر مادر، شیر دایه را رها کرد
- ۲۲۳ ۱۳-۵ موسی در شب به نور رسید
- ۲۲۳ ۱۴-۵ موسی و تجلی خدا بر کوه طور
- ۲۲۴ ۶ حکایات
- ۲۲۴ ۱-۶ حکایت آنکه با چراغ در روز می گشت
- ۲۲۴ ۲-۶ حکایت آنکه بر در یارش گفت: منم
- ۲۲۴ ۳-۶ حکایت ارمغان آوردن مهمان برای یوسف (علیه السلام)
- ۲۲۴ ۴-۶ حکایت انکار فلسفی بر آیه ی «ان اصبح ماؤکم غوراً»
- ۲۲۵ ۵-۶ حکایت ایاز و حجره داشتن او جهت چارق و پوستین
- ۲۲۵ ۶-۶ حکایت باز در ویرانه ی جفدان
- ۲۲۶ ۷-۶ حکایت باز و بط
- ۲۲۶ ۸-۶ حکایت بایزید و امر به طواف خود بجای کعبه

- ۶-۹ حکایت بی زره در آمدن حمزه به جنگ ۲۲۶
- ۶-۱۰ حکایت ترسانیدن شخصی، زاهدی را که کم گری تا کور نشوی ۲۲۷
- ۶-۱۱ حکایت درزی که از قبا می دزدید ۲۲۷
- ۶-۱۲ حکایت دزدی که نیمشب گفت: دهل می زنم ۲۲۷
- ۶-۱۳ حکایت دقوقی ۲۲۷
- ۶-۱۴ حکایت دیدن درویشی آتش و آب را در دو طرف خداوند ۲۲۸
- ۶-۱۵ حکایت شیر و روباه و خر ۲۲۸
- ۶-۱۶ حکایت عزاداری شیعه حلب در عاشورا و و از راه رسیدن شاعر غریب ۲۲۸
- ۶-۱۷ حکایت عشق فرج، غلام هندو، بر دختر خواجه ی خود ۲۲۹
- ۶-۱۸ حکایت فریفتن روستایی، شهریی را و به دعوت خواندن او ۲۲۹
- ۶-۱۹ حکایت کلوخ انداختن تشنه از سر دیوار، در جوی آب ۲۲۹
- ۶-۲۰ حکایت کمپیر زن، جادوی کابلی ۲۲۹
- ۶-۲۱ حکایت گریختن عیسی علیه السلام فراز کوه، از احمقان ۲۳۰
- ۶-۲۲ حکایت مجنون و سگ کوی لیلی ۲۳۰
- ۶-۲۳ حکایت منازعت چهار کس جهت انگور ۲۳۱
- ۶-۲۴ حکایت نالیدن ستون حنانه چون برای پیغامبر علیه السلام منبر ساختند ۲۳۱
- ۶-۲۵ حکایت نگریستن عزرائیل بر مردی در سرای سلیمان ۲۳۱
- ۶-۲۶ حکایت یافتن پادشاه، باز را در خانه کمپیر زن ۲۳۱
- ۷ ترکیبات ۲۳۲
- ۷-۱ آب آب ۲۳۲
- ۷-۲ آب بی گره ۲۳۲
- ۷-۳ آب سیاه ۲۳۲
- ۷-۴ آفتاب جان ۲۳۲
- ۷-۵ آفتاب معرفت ۲۳۳
- ۷-۶ ابلیس مسلمان ۲۳۳
- ۷-۷ امت مرحوم / مرحومه: امت پیامبر خاتم صلی ... علیه و آله ۲۳۳
- ۷-۸ باد شهوت ۲۳۳
- ۷-۹ باغ دل ۲۳۳
- ۷-۱۰ باغ عشق / باغ سبز عشق ۲۳۴

- ۲۳۴ ۱۱-۷ برج مَه
- ۲۳۴ ۱۲-۷ پرده سوز: آنکه حجاب ها را از میان بردارد
- ۲۳۴ ۱۳-۷ پیه پاره / چشم
- ۲۳۵ ۱۴-۷ تاج عقل
- ۲۳۵ ۱۵-۷ تاجر ترسنده
- ۲۳۵ ۱۶-۷ جاسوس القلوب
- ۲۳۵ ۱۷-۷ چشم دل
- ۲۳۵ ۱۸-۷ چوگان حُکم
- ۲۳۶ ۱۹-۷ خانه دل
- ۲۳۶ ۲۰-۷ خَم خسروان
- ۲۳۶ ۲۱-۷ خوش نَفَس
- ۲۳۶ ۲۲-۷ دو جوی نور: نگاه
- ۲۳۶ ۲۳-۷ راه پر خون
- ۲۳۷ ۲۴-۷ زکات حُسن
- ۲۳۷ ۲۵-۷ سخت رو: مقاوم، با سماجت، گستاخ
- ۲۳۷ ۲۶-۷ سلطان سلطانان
- ۲۳۷ ۲۷-۷ سوی بی سویی / جانب بی جانبی
- ۲۳۸ ۲۸-۷ شهر دل
- ۲۳۸ ۲۹-۷ شیر شیطان
- ۲۳۸ ۳۰-۷ صانع بی آلت
- ۲۳۸ ۳۱-۷ ضربِ گران
- ۲۳۸ ۳۲-۷ طوطی جان
- ۲۳۹ ۳۳-۷ عدوی توبه / بلای توبه
- ۲۳۹ ۳۴-۷ عشق اولین و آخرین
- ۲۳۹ ۳۵-۷ عیسی جان / روح
- ۲۳۹ ۳۶-۷ قطره خون
- ۲۴۰ ۳۷-۷ قطره دانش / اندیشه / علم
- ۲۴۰ ۳۸-۷ کشتی تن
- ۲۴۰ ۳۹-۷ گوشت پاره: زبان

- ۲۴۰ ۴۰-۷ مرغ مرگ اندیش
- ۲۴۰ ۴۱-۷ می منصور، می منصور، باده منصور
- ۲۴۱ ۴۲-۷ نفس کُل
- ۲۴۱ ۴۳-۷ نقش در گرمابه، نقش حمام
- ۲۴۱ ۴۴-۷ یاقوتِ زکات
- ۲۴۲ ۸ تعبیرات
- ۲۴۲ ۱-۸ آب بر جگر داشتن
- ۲۴۲ ۲-۸ آسمان شکاف بودن
- ۲۴۲ ۳-۸ آسمانی شدن زمینی
- ۲۴۲ ۴-۸ اشتر بر مناره / ناودان
- ۲۴۳ ۵-۸ با کار کار نداشتن - کار بی کاری
- ۲۴۳ ۶-۸ برهنه حرف زدن
- ۲۴۳ ۷-۸ بی جا، لامکان
- ۲۴۴ ۸-۸ پریدن نامه اعمال
- ۲۴۴ ۹-۸ پشت گرمی از خورشید
- ۲۴۴ ۱۰-۸ تبسم شیر
- ۲۴۴ ۱۱-۸ توبه از توبه
- ۲۴۴ ۱۲-۸ توبه را سیل بُرد
- ۲۴۵ ۱۳-۸ جنون و سر ماه (سر ماه نوبت دیوانگی است)
- ۲۴۵ ۱۴-۸ جهیدن از جوی دنیا
- ۲۴۵ ۱۵-۸ چشم بخشیدن
- ۲۴۵ ۱۶-۸ چونی - بی چون
- ۲۴۶ ۱۷-۸ حال و محال
- ۲۴۶ ۱۸-۸ خندیدن زر در آتش
- ۲۴۶ ۱۹-۸ در جهان نگنجیدن
- ۲۴۶ ۲۰-۸ دست بر دهان/لب نهادن / زدن
- ۲۴۷ ۲۱-۸ دهان بازکردن
- ۲۴۷ ۲۲-۸ روبه شانگی با شیر
- ۲۴۷ ۲۳-۸ سبَلت برکندن

- ۲۴۷ ۲۴-۸ سه روزه و لعل پیروزه
- ۲۴۸ ۲۵-۸ شافعی و بوحنیفه از عشق بیخبرند
- ۲۴۸ ۲۶-۸ طبل زیر گلیم زدن
- ۲۴۸ ۲۷-۸ عاشقان در سیل تند عشق روانند
- ۲۴۸ ۲۸-۸ عبارت سوزی
- ۲۴۸ ۲۹-۸ غزلت و بیگانگی حتی از خویش
- ۲۴۸ ۳۰-۸ عقل فروختن و حیرت خریدن
- ۲۴۹ ۳۱-۸ قوام یافتن باده جان
- ۲۴۹ ۳۲-۸ قیامت نقد بودن
- ۲۴۹ ۳۳-۸ کشتی به هم بر زدن
- ۲۴۹ ۳۴-۸ کف زدن برگ ها
- ۲۴۹ ۳۵-۸ کوری آنکه
- ۲۵۰ ۳۶-۸ کوکب ریختن
- ۲۵۰ ۳۷-۸ گوش خر
- ۲۵۰ ۳۸-۸ گوی میدان گشتن
- ۲۵۰ ۳۹-۸ لک لک گفتن
- ۲۵۱ ۴۰-۸ مستی و کنار بام
- ۲۵۱ ۴۱-۸ ملال نمودن یار
- ۲۵۱ ۴۲-۸ موی در میان نگنجیدن
- ۲۵۱ ۴۳-۸ نشستن گرد تن
- ۲۵۱ ۴۴-۸ نشستنه رفتن
- ۲۵۲ ۴۵-۸ یاری که یار ندارد
- ۲۵۲ ۴۶-۸ یزید و بایزید
- ۲۵۲ ۴۷-۸ یک رگ هشیار نبودن
- ۲۵۲ ۴۸-۸ یک رنگ شدن
- ۲۵۳ ۹ لغات
- ۲۵۳ ۱-۹ آبست
- ۲۵۳ ۲-۹ آبستان
- ۲۵۳ ۳-۹ آبگون

۲۵۳ ۴-۹ آب و روغن (۱)
۲۵۳ ۵-۹ آب و روغن (۲)
۲۵۳ ۶-۹ آتشین پا، آتش پا
۲۵۴ ۷-۹ آحادی
۲۵۴ ۸-۹ آدم کده
۲۵۴ ۹-۹ آسیب
۲۵۴ ۱۰-۹ آشنایی
۲۵۴ ۱۱-۹ آفاق
۲۵۵ ۱۲-۹ آفسان، آفسانه
۲۵۵ ۱۳-۹ آمیخته
۲۵۵ ۱۴-۹ آن دمی
۲۵۵ ۱۵-۹ آن سری
۲۵۶ ۱۶-۹ آن
۲۵۶ ۱۷-۹ آیان
۲۵۶ ۱۸-۹ آینه جویی
۲۵۶ ۱۹-۹ آینه در نمد کشیدن
۲۵۶ ۲۰-۹ ایت
۲۵۷ ۲۱-۹ ابد
۲۵۷ ۲۲-۹ احتمال
۲۵۷ ۲۳-۹ اختیاری، اختیار
۲۵۷ ۲۴-۹ ادبی
۲۵۷ ۲۵-۹ ادهم
۲۵۸ ۲۶-۹ ارزان
۲۵۸ ۲۷-۹ از سر بُردن
۲۵۸ ۲۸-۹ استاره
۲۵۸ ۲۹-۹ استیزه رو
۲۵۸ ۳۰-۹ استیزه نما
۲۵۹ ۳۱-۹ اشکال
۲۵۹ ۳۲-۹ اظهار

۲۵۹ اغیار ۳۳-۹
۲۵۹ افشردن، فشاردن، فشردن ۳۴-۹
۲۵۹ افکندگی ۳۵-۹
۲۶۰ اقتضا کردن ۳۶-۹
۲۶۰ امر مُرّ ۳۷-۹
۲۶۰ امروزینه ۳۸-۹
۲۶۰ انداختن ۳۹-۹
۲۶۰ انگشت زدن، انگشتک زدن ۴۰-۹
۲۶۰ او، اویی ۴۱-۹
۲۶۱ این کاره ۴۲-۹
۲۶۱ با چیزی یا کسی پیچیدن ۴۳-۹
۲۶۱ با خود ۴۴-۹
۲۶۱ بابت ۴۵-۹
۲۶۱ باد در ریش کردن ۴۶-۹
۲۶۲ باد کسی را شکستن ۴۷-۹
۲۶۲ باد و بود ۴۸-۹
۲۶۲ بازار گه ۴۹-۹
۲۶۲
۲۶۲ باش ۵۰-۹
۲۶۲ باش ۵۱-۹
۲۶۳ باش ۵۲-۹
۲۶۳ بافیده ۵۳-۹
۲۶۳ باقیان ۵۴-۹
۲۶۳ بالای ۵۵-۹
۲۶۳ بالغ ۵۶-۹
۲۶۴ بد درونی ۵۷-۹
۲۶۴ بدپیوند ۵۸-۹
۲۶۴ بددلی ۵۹-۹
۲۶۴ بدن ۶۰-۹

۲۶۴ بُردن ۶۱-۹
۲۶۴ برسری ۶۲-۹
۲۶۵ برون شو ۶۳-۹
۲۶۵ بَطَّال ۶۴-۹
۲۶۵ بغل زدن ۶۵-۹
۲۶۵ بَعْلَاطِق ۶۶-۹
۲۶۵ بقاصد ۶۷-۹
۲۶۵ بند گیاه ۶۸-۹
۲۶۶ بند ۶۹-۹
۲۶۶ بنده فرمان ۷۰-۹
۲۶۶ بندی ۷۱-۹
۲۶۶ بندیدن ۷۲-۹
۲۶۶ بوالحزن ۷۳-۹
۲۶۶ بوالحسن ۷۴-۹
۲۶۷ بوالعلی و بوالعلاء ۷۵-۹
۲۶۷ بَوَثَس ۷۶-۹
۲۶۷ بوشناسی ۷۷-۹
۲۶۷ بوگرفتن ۷۸-۹
۲۶۷ به بز گرفتن ۷۹-۹
۲۶۷ بهاریات ۸۰-۹
۲۶۸ بی بها ۸۱-۹
۲۶۸ بی ز ۸۲-۹
۲۶۸ بی زینهار ۸۳-۹
۲۶۸ بی مدد ۸۴-۹
۲۶۸ بیست ۸۵-۹
۲۶۹ بینی کردن ۸۶-۹
۲۶۹ بی جایی، بی جا ۸۷-۹
۲۶۹ بی جهات ۸۸-۹
۲۶۹ بی چگونه ۸۹-۹

۲۶۹ ۹۰-۹ بی رویی
۲۷۰ ۹۱-۹ بی سر و بی پا
۲۷۰ ۹۲-۹ بی گهر
۲۷۰ ۹۳-۹ بی مرگی
۲۷۰ ۹۴-۹ بی نماز
۲۷۰ ۹۵-۹ بی خود
۲۷۰ ۹۶-۹ بی خویش
۲۷۱ ۹۷-۹ بی وطن
۲۷۱ ۹۸-۹ بی یقین
۲۷۱ ۹۹-۹ بیخ آور
۲۷۱ ۱۰۰-۹ بیرون شو
۲۷۱ ۱۰۱-۹ بیگانه رو
۲۷۱ ۱۰۲-۹ بینی زدن، بینی کردن
۲۷۲ ۱۰۳-۹ بینی
۲۷۲ ۱۰۴-۹ پابست
۲۷۲ ۱۰۵-۹ پاره
۲۷۲ ۱۰۶-۹ پاگشا
۲۷۲ ۱۰۷-۹ پاگیر
۲۷۲ ۱۰۸-۹ پامزد
۲۷۳ ۱۰۹-۹ پای عَلم
۲۷۳ ۱۱۰-۹ پایان بین
۲۷۳ ۱۱۱-۹ پایان
۲۷۳ ۱۱۲-۹ پخته خوار
۲۷۳ ۱۱۳-۹ پخسانیدن
۲۷۳ ۱۱۴-۹ پرده‌ای
۲۷۴ ۱۱۵-۹ پروری
۲۷۴ ۱۱۶-۹ پری خوان
۲۷۴ ۱۱۷-۹ پژولانیدن
۲۷۴ ۱۱۸-۹ پس روی

۲۷۴ ۱۱۹-۹ پَس مانده
۲۷۴ ۱۲۰-۹ پَسْت پَسْت
۲۷۵ ۱۲۱-۹ پِشت پا بر پِشت پا
۲۷۵ ۱۲۲-۹ پِشت دار
۲۷۵ ۱۲۳-۹ پِشت (۱)
۲۷۵ ۱۲۴-۹ پِشت (۲)
۲۷۵ ۱۲۵-۹ پِشتی
۲۷۵ ۱۲۶-۹ پلاس
۲۷۶ ۱۲۷-۹ پَلَه چشم
۲۷۶ ۱۲۸-۹ پناغ
۲۷۶ ۱۲۹-۹ پنهان خانه
۲۷۶ ۱۳۰-۹ پنهان رو
۲۷۶ ۱۳۱-۹ پنهانیان
۲۷۶ ۱۳۲-۹ پوستین گرداندن
۲۷۷ ۱۳۳-۹ پهلو تهی کردن از چیزی
۲۷۷ ۱۳۴-۹ پیاده قاضی
۲۷۷ ۱۳۵-۹ پیچا پیچ
۲۷۷ ۱۳۶-۹ پیروز
۲۷۷ ۱۳۷-۹ پیس
۲۷۸ ۱۳۸-۹ پیشانه
۲۷۸ ۱۳۹-۹ پیشین
۲۷۸ ۱۴۰-۹ پیوست
۲۷۸ ۱۴۱-۹ تابانی
۲۷۸ ۱۴۲-۹ تابه
۲۷۸ ۱۴۳-۹ تازه رو
۲۷۹ ۱۴۴-۹ تازی
۲۷۹ ۱۴۵-۹ تاسه
۲۷۹ ۱۴۶-۹ تاسیدن
۲۷۹ ۱۴۷-۹ تَخمه

۲۷۹	۱۴۸-۹	ترک تاز
۲۸۰	۱۴۹-۹	ترک جوش
۲۸۰	۱۵۰-۹	ترک خواندن
۲۸۰	۱۵۱-۹	ترنجیدن
۲۸۰	۱۵۲-۹	تره توت
۲۸۰	۱۵۳-۹	تره
۲۸۰	۱۵۴-۹	تُش
۲۸۱	۱۵۵-۹	تشریف دادن
۲۸۱	۱۵۶-۹	تعمیق
۲۸۱	۱۵۷-۹	تقاضاگر
۲۸۱	۱۵۸-۹	تقدیر
۲۸۱	۱۵۹-۹	تک رفتن
۲۸۱	۱۶۰-۹	تکرار
۲۸۲	۱۶۱-۹	تلیس
۲۸۲	۱۶۲-۹	تن پرست
۲۸۲	۱۶۳-۹	تندیدن
۲۸۲	۱۶۴-۹	تنگین
۲۸۲	۱۶۵-۹	توی
۲۸۲	۱۶۶-۹	تی
۲۸۳	۱۶۷-۹	تیبا
۲۸۳	۱۶۸-۹	تیردوز
۲۸۳	۱۶۹-۹	تیزآب
۲۸۳	۱۷۰-۹	جا
۲۸۳	۱۷۱-۹	جان ریزه
۲۸۳	۱۷۲-۹	جان سیر
۲۸۴	۱۷۳-۹	جان و جهان
۲۸۴	۱۷۴-۹	جان‌تر
۲۸۴	۱۷۵-۹	جاندار
۲۸۴	۱۷۶-۹	جرم دار

۲۸۴ جز مگر	۱۷۷-۹
۲۸۴ جُست	۱۷۸-۹
۲۸۵ جسمیان	۱۷۹-۹
۲۸۵ جفتان	۱۸۰-۹
۲۸۵ جُفته:	۱۸۱-۹
۲۸۵ جگر	۱۸۲-۹
۲۸۵ جُلاب شکری	۱۸۳-۹
۲۸۵ جلوه کردن	۱۸۴-۹
۲۸۶ جوان	۱۸۵-۹
۲۸۶ جوش کردن	۱۸۶-۹
۲۸۶ جوش و نوش	۱۸۷-۹
۲۸۶ جوش	۱۸۸-۹
۲۸۶ جوشیدن	۱۸۹-۹
۲۸۶ جوع البقر	۱۹۰-۹
۲۸۷ جهیدن (۱)	۱۹۱-۹
۲۸۷ جهیدن (۲)	۱۹۲-۹
۲۸۷ جهیدن (۳)	۱۹۳-۹
۲۸۷ جیحون	۱۹۴-۹
۲۸۷ چار پرّه، دواسبه	۱۹۵-۹
۲۸۷ چار سو	۱۹۶-۹
۲۸۸ چارجو	۱۹۷-۹
۲۸۸ چاقاچاق	۱۹۸-۹
۲۸۸ چرک	۱۹۹-۹
۲۸۸ چشش	۲۰۰-۹
۲۸۹ چشم در عین و غین افتادن	۲۰۱-۹
۲۸۹ چشم روشن	۲۰۲-۹
۲۸۹ چشم سیر	۲۰۳-۹
۲۸۹ چشم شوخ	۲۰۴-۹
۲۹۰ چشمه سوزن	۲۰۵-۹

۲۹۰ چکچک	۲۰۶-۹
۲۹۰ چکره	۲۰۷-۹
۲۹۰ چمین	۲۰۸-۹
۲۹۱ چناتر	۲۰۹-۹
۲۹۱ چوبک زدن	۲۱۰-۹
۲۹۱ چه گر	۲۱۱-۹
۲۹۱ چیزی	۲۱۲-۹
۲۹۱ حُرّاقه	۲۱۳-۹
۲۹۲ حُرمدان	۲۱۴-۹
۲۹۲ حُکم مُرّ	۲۱۵-۹
۲۹۲ حمله	۲۱۶-۹
۲۹۲ حویج	۲۱۷-۹
۲۹۲ خار خو	۲۱۸-۹
۲۹۳ خارچین	۲۱۹-۹
۲۹۳ خاکی	۲۲۰-۹
۲۹۳ خام ریش	۲۲۱-۹
۲۹۳ خامشانه	۲۲۲-۹
۲۹۳ خاموش	۲۲۳-۹
۲۹۳ خاوندگار	۲۲۴-۹
۲۹۴ ختنه سور	۲۲۵-۹
۲۹۴ خداونده	۲۲۶-۹
۲۹۴ خدمت و سلام	۲۲۷-۹
۲۹۴ خدمت	۲۲۸-۹
۲۹۴ خُدوک	۲۲۹-۹
۲۹۵ خر فروشانه	۲۳۰-۹
۲۹۵ خر گله	۲۳۱-۹
۲۹۵ خراب	۲۳۲-۹
۲۹۵ خربنده	۲۳۳-۹
۲۹۵ خرپشته	۲۳۴-۹

۲۹۵	خرخاش ۲۳۵-۹
۲۹۶	خرخشه ۲۳۶-۹
۲۹۶	خردهدان ۲۳۷-۹
۲۹۶	خرقه در انداختن ۲۳۸-۹
۲۹۶	خرمگاه ۲۳۹-۹
۲۹۶	خشت خشت ۲۴۰-۹
۲۹۶	خشک آوردن ۲۴۱-۹
۲۹۷	خشک نانه ۲۴۲-۹
۲۹۷	خشمین ۲۴۳-۹
۲۹۷	خضریان ۲۴۴-۹
۲۹۷	خط ۲۴۵-۹
۲۹۷	خفته شکل ۲۴۶-۹
۲۹۷	خفریقی ۲۴۷-۹
۲۹۷	خفیه گردیدن ۲۴۸-۹
۲۹۸	خلاف ۲۴۹-۹
۲۹۸	خَلِش ۲۵۰-۹
۲۹۸	خلیلانه ۲۵۱-۹
۲۹۸	خُمدان ۲۵۲-۹
۲۹۸	خنبک زدن ۲۵۳-۹
۲۹۸	خندمین ۲۵۴-۹
۲۹۹	خندنده ۲۵۵-۹
۲۹۹	خو کردن ۲۵۶-۹
۲۹۹	خواب بستن ۲۵۷-۹
۲۹۹	خواب ناک ۲۵۸-۹
۲۹۹	خوابناکی ۲۵۹-۹
۲۹۹	خواهنده ۲۶۰-۹
۳۰۰	خودرایه ۲۶۱-۹
۳۰۰	خودکامه ۲۶۲-۹
۳۰۰	خوش دم (۱) ۲۶۳-۹

- ۳۰۰ خوش دم (۲) ۲۶۴-۹
- ۳۰۰ خوش رگ ۲۶۵-۹
- ۳۰۰ خوش مذهب ۲۶۶-۹
- ۳۰۰ خوش مَیش ۲۶۷-۹
- ۳۰۱ خوش ناف ۲۶۸-۹
- ۳۰۱ خوش نظر ۲۶۹-۹
- ۳۰۱ خون خسبیدن ۲۷۰-۹
- ۳۰۱ خوی از چیزی واکردن ۲۷۱-۹
- ۳۰۱ خویش بین ۲۷۲-۹
- ۳۰۱ خویش بینی ۲۷۳-۹
- ۳۰۲ خیال اندیش ۲۷۴-۹
- ۳۰۲ خیر باد ۲۷۵-۹
- ۳۰۲ خیره خندیدن ۲۷۶-۹
- ۳۰۲ خیره کُش ۲۷۷-۹
- ۳۰۲ داد ۲۷۸-۹
- ۳۰۲ دار دار کردن ۲۷۹-۹
- ۳۰۳ دانگانه ۲۸۰-۹
- ۳۰۳ دَرَج ۲۸۱-۹
- ۳۰۳ ذروا کردن ۲۸۲-۹
- ۳۰۳ دست اندازان ۲۸۳-۹
- ۳۰۳ دست باف ۲۸۴-۹
- ۳۰۴ دست کار ۲۸۵-۹
- ۳۰۴ دستک زدن ۲۸۶-۹
- ۳۰۴ دُش و قُش ۲۸۷-۹
- ۳۰۴ دشمن رو ۲۸۸-۹
- ۳۰۴ دفع دادن ۲۸۹-۹
- ۳۰۵ دفع گفتن ۲۹۰-۹
- ۳۰۵ دل سبک شدن ۲۹۱-۹
- ۳۰۵ دل فشار، دل فشاره ۲۹۲-۹

۳۰۵ ۲۹۳-۹ دم خوردن
۳۰۵ ۲۹۴-۹ دم دادن
۳۰۵ ۲۹۵-۹ دمگاه
۳۰۶ ۲۹۶-۹ دَوَادَو
۳۰۶ ۲۹۷-۹ دوانه
۳۰۶ ۲۹۸-۹ دوست رو
۳۰۶ ۲۹۹-۹ ده دله
۳۰۶ ۳۰۰-۹ ده مرده
۳۰۷ ۳۰۱-۹ دهلیزی
۳۰۷ ۳۰۲-۹ دیگ پختن
۳۰۷ ۳۰۳-۹ ذرایر
۳۰۷ ۳۰۴-۹ رخت بر گاو نهادن
۳۰۷ ۳۰۵-۹ رخنه جو
۳۰۸ ۳۰۶-۹ رسان
۳۰۸ ۳۰۷-۹ رسایل
۳۰۸ ۳۰۸-۹ رقص الجمل
۳۰۸ ۳۰۹-۹ رندیدن
۳۰۸ ۳۱۰-۹ رنگ ریختن
۳۰۹ ۳۱۱-۹ روا
۳۰۹ ۳۱۲-۹ روبه شانگی
۳۰۹ ۳۱۳-۹ روپوش
۳۰۹ ۳۱۴-۹ روزیدن، روزیدن
۳۰۹ ۳۱۵-۹ رَوِش (۱)
۳۰۹ ۳۱۶-۹ روش (۲)
۳۱۰ ۳۱۷-۹ روی
۳۱۰ ۳۱۸-۹ ره زده
۳۱۰ ۳۱۹-۹ ریزیده
۳۱۰ ۳۲۰-۹ زاک
۳۱۰ ۳۲۱-۹ زمین تخم گیر، زمین دانه گیر

- ۳۱۰ زنج زدن ۳۲۲-۹
- ۳۱۱ زویع ۳۲۳-۹
- ۳۱۱ زهیدن ۳۲۴-۹
- ۳۱۱ ساران ۳۲۵-۹
- ۳۱۱ ساز ۳۲۶-۹
- ۳۱۱ سایه خسپ ۳۲۷-۹
- ۳۱۲ سبال زدن ۳۲۸-۹
- ۳۱۲ سبز پوشان ، سبز قبايان ۳۲۹-۹
- ۳۱۲ سبزه گولخن ۳۳۰-۹
- ۳۱۲ سبک شدن دل ۳۳۱-۹
- ۳۱۳ سبلت بر مالیدن ۳۳۲-۹
- ۳۱۳ ستاره بار ۳۳۳-۹
- ۳۱۳ ستاره آتش ۳۳۴-۹
- ۳۱۳ ستیزه رو ۳۳۵-۹
- ۳۱۳ سحر مطلق ۳۳۶-۹
- ۳۱۳ سحوری زدن ۳۳۷-۹
- ۳۱۴ سخته کمان ۳۳۸-۹
- ۳۱۴ سختیان ۳۳۹-۹
- ۳۱۴ سخن خایی ۳۴۰-۹
- ۳۱۴ سران ۳۴۱-۹
- ۳۱۴ سرده ۳۴۲-۹
- ۳۱۵ سرزیر ۳۴۳-۹
- ۳۱۵ سُست خنایدن ۳۴۴-۹
- ۳۱۵ سُکسُک ۳۴۵-۹
- ۳۱۵ سکیز شدن ۳۴۶-۹
- ۳۱۵ سگسار ۳۴۷-۹
- ۳۱۶ سگی ۳۴۸-۹
- ۳۱۶ سلیم ۳۴۹-۹
- ۳۱۶ سنگ امتحان ۳۵۰-۹

۳۱۶ سنگین ۳۵۱-۹
۳۱۶ سودا پختن ۳۵۲-۹
۳۱۶ سوزیدن ۳۵۳-۹
۳۱۷ سه روزه ۳۵۴-۹
۳۱۷ سیاه آبه ۳۵۵-۹
۳۱۷ سیران ۳۵۶-۹
۳۱۷ شاخ ۳۵۷-۹
۳۱۷ شب گردک ۳۵۸-۹
۳۱۷ شخولیدن ۳۵۹-۹
۳۱۸ شرابات ۳۶۰-۹
۳۱۸ شربت ۳۶۱-۹
۳۱۸ شرفه ۳۶۲-۹
۳۱۸ شرمین ۳۶۳-۹
۳۱۸ شعله خوار ۳۶۴-۹
۳۱۸ شکسته ۳۶۵-۹
۳۱۹ شکم خواری ۳۶۶-۹
۳۱۹ شُه ۳۶۷-۹
۳۱۹ شهرگی ۳۶۸-۹
۳۱۹ شید آوردن ۳۶۹-۹
۳۱۹ شیشه دل ۳۷۰-۹
۳۱۹ شین ۳۷۱-۹
۳۱۹ صبوح ۳۷۲-۹
۳۲۰ صَح ۳۷۳-۹
۳۲۰ صد رنگی ۳۷۴-۹
۳۲۰ صد مرده ۳۷۵-۹
۳۲۰ صرفه کردن ۳۷۶-۹
۳۲۰ صورتی ۳۷۷-۹
۳۲۰ ضربِ گِران ۳۷۸-۹
۳۲۱ طاق و طرنب ۳۷۹-۹

۳۲۱	۳۸۰-۹	طال بقا زدن
۳۲۱	۳۸۱-۹	طبلِ باز
۳۲۱	۳۸۲-۹	طبل خوار
۳۲۱	۳۸۳-۹	طبلک زن
۳۲۲	۳۸۴-۹	طراره
۳۲۲	۳۸۵-۹	طَلَب طَلَب
۳۲۲	۳۸۶-۹	عَزَب خانہ
۳۲۲	۳۸۷-۹	عشق خو
۳۲۲	۳۸۸-۹	عشقناک
۳۲۳	۳۸۹-۹	عقیده
۳۲۳	۳۹۰-۹	عقیله
۳۲۳	۳۹۱-۹	عَلَلَا
۳۲۳	۳۹۲-۹	عَلَّتِي
۳۲۳	۳۹۳-۹	عَمَد
۳۲۴	۳۹۴-۹	غابر
۳۲۴	۳۹۵-۹	غبین
۳۲۴	۳۹۶-۹	عُرَّة
۳۲۴	۳۹۷-۹	غریب شمار / اشمار
۳۲۴	۳۹۸-۹	غلبیر
۳۲۴	۳۹۹-۹	غلط دادن
۳۲۵	۴۰۰-۹	عُنْجیدن
۳۲۵	۴۰۱-۹	فرجه کردن
۳۲۵	۴۰۲-۹	فرزین بند
۳۲۵	۴۰۳-۹	فرهنگ
۳۲۵	۴۰۴-۹	فسوسی
۳۲۵	۴۰۵-۹	فشردن، فشاردن
۳۲۶	۴۰۶-۹	فِعَل
۳۲۶	۴۰۷-۹	قاصد
۳۲۶	۴۰۸-۹	قطاریق

۳۲۶ قُلاب ۴۰۹-۹
۳۲۶ قلماشیت ۴۱۰-۹
۳۲۷ قوصره ۴۱۱-۹
۳۲۷ کار افزا ۴۱۲-۹
۳۲۷ کار و کیا ۴۱۳-۹
۳۲۷ کاسه زدن و کوزه خوردن ۴۱۴-۹
۳۲۷ کاغ کردن ۴۱۵-۹
۳۲۷ کُحل غَزَبِی ۴۱۶-۹
۳۲۸ کَرَشَم ۴۱۷-۹
۳۲۸ کز بازی ۴۱۸-۹
۳۲۸ کز بین ۴۱۹-۹
۳۲۸ کز خوان ۴۲۰-۹
۳۲۸ کز نگر ۴۲۱-۹
۳۲۸ کش کشان ۴۲۲-۹
۳۲۸ کَش ۴۲۳-۹
۳۲۹ کفه ۴۲۴-۹
۳۲۹ کم زدن ۴۲۵-۹
۳۲۹ کمینه ۴۲۶-۹
۳۲۹ کناران ۴۲۷-۹
۳۲۹ کندوری ۴۲۸-۹
۳۲۹ کوب ۴۲۹-۹
۳۳۰ کودبان ۴۳۰-۹
۳۳۰ کور و کیود (۱) ۴۳۱-۹
۳۳۰ کور و کیود (۲) ۴۳۲-۹
۳۳۰ کور و کیود (۳) ۴۳۳-۹
۳۳۰ کهدود ۴۳۴-۹
۳۳۰ کیسه و کاسه ۴۳۵-۹
۳۳۱ گاو آوردن ۴۳۶-۹
۳۳۱ گدا چشمی ۴۳۷-۹

۳۳۱	۴۳۸-۹	گدا رو
۳۳۱	۴۳۹-۹	گردک
۳۳۱	۴۴۰-۹	گردنامه
۳۳۱	۴۴۱-۹	گرگین
۳۳۲	۴۴۲-۹	گرم دار
۳۳۲	۴۴۳-۹	گزینش
۳۳۲	۴۴۴-۹	گشاد (۱)
۳۳۲	۴۴۵-۹	گشاد (۲)
۳۳۲	۴۴۶-۹	گشاد (۳)
۳۳۲	۴۴۷-۹	گشاد (۴)
۳۳۲	۴۴۸-۹	گلابه
۳۳۳	۴۴۹-۹	گنبدی کردن
۳۳۳	۴۵۰-۹	گنج
۳۳۳	۴۵۱-۹	گنجا
۳۳۳	۴۵۲-۹	گنده بغل
۳۳۳	۴۵۳-۹	گنده پیر
۳۳۴	۴۵۴-۹	گنگل
۳۳۴	۴۵۵-۹	گوار
۳۳۴	۴۵۶-۹	گواره
۳۳۴	۴۵۷-۹	گود
۳۳۴	۴۵۸-۹	گوزینه، سیر در گوزینه کردن
۳۳۴	۴۵۹-۹	گوش داشتن
۳۳۵	۴۶۰-۹	گوش کش
۳۳۵	۴۶۱-۹	گوش
۳۳۵	۴۶۲-۹	گوشه گشته
۳۳۵	۴۶۳-۹	گول گردی
۳۳۵	۴۶۴-۹	گول گیر
۳۳۶	۴۶۵-۹	گیراندن، گیرانیدن
۳۳۶	۴۶۶-۹	گر لابه گر

۳۳۶ ۴۶۷-۹ لاغری
۳۳۶ ۴۶۸-۹ کب کب
۳۳۶ ۴۶۹-۹ لِحیانی
۳۳۶ ۴۷۰-۹ کسین
۳۳۶ ۴۷۱-۹ کعبت
۳۳۷ ۴۷۲-۹ کمتّر
۳۳۷ ۴۷۳-۹ کمتری
۳۳۷ ۴۷۴-۹ کنج
۳۳۷ ۴۷۵-۹ لوت و پوت
۳۳۷ ۴۷۶-۹ مارِ گر
۳۳۷ ۴۷۷-۹ ماندگی
۳۳۸ ۴۷۸-۹ مَبَا
۳۳۸ ۴۷۹-۹ مُرتیس
۳۳۸ ۴۸۰-۹ مردانه
۳۳۸ ۴۸۱-۹ مرغ مرگ اندیش
۳۳۸ ۴۸۲-۹ مُرغاب
۳۳۸ ۴۸۳-۹ مرغانی خلیلی/خلیل
۳۳۹ ۴۸۴-۹ مرغزی و رازی
۳۳۹ ۴۸۵-۹ مرکب چوبین
۳۳۹ ۴۸۶-۹ مرگ و جَسک
۳۳۹ ۴۸۷-۹ مُرود
۳۳۹ ۴۸۸-۹ مزیج
۳۳۹ ۴۸۹-۹ مژده ور
۳۴۰ ۴۹۰-۹ مستوری
۳۴۰ ۴۹۱-۹ مستوریان
۳۴۰ ۴۹۲-۹ مستیان
۳۴۰ ۴۹۳-۹ مَسرح
۳۴۰ ۴۹۴-۹ مُشغِل
۳۴۰ ۴۹۵-۹ مشک را بند نهادن/ بستن

۳۴۱ ۴۹۶-۹ مُطمع:
۳۴۱ ۴۹۷-۹ معبده
۳۴۱ ۴۹۸-۹ معدوم شیئی
۳۴۱ ۴۹۹-۹ مقلوب گفتن
۳۴۱ ۵۰۰-۹ مکیس
۳۴۱ ۵۰۱-۹ ملامت گر
۳۴۲ ۵۰۲-۹ ملى
۳۴۲ ۵۰۳-۹ مول مول زدن
۳۴۲ ۵۰۴-۹ مول مول
۳۴۲ ۵۰۵-۹ مه
۳۴۲ ۵۰۶-۹ میمنه
۳۴۲ ۵۰۷-۹ نا شسته
۳۴۲ ۵۰۸-۹ نا
۳۴۳ ۵۰۹-۹ نادیده
۳۴۳ ۵۱۰-۹ نار دانگ
۳۴۳ ۵۱۱-۹ نازنازان
۳۴۳ ۵۱۲-۹ ناشتاب
۳۴۳ ۵۱۳-۹ ناشنود/ناشنوده آوردن
۳۴۳ ۵۱۴-۹ نالش
۳۴۴ ۵۱۵-۹ نان پرست
۳۴۴ ۵۱۶-۹ نان ربا
۳۴۴ ۵۱۷-۹ نر گدا
۳۴۴ ۵۱۸-۹ نَر
۳۴۴ ۵۱۹-۹ نَر مسار
۳۴۵ ۵۲۰-۹ نعل در آتش نهادن
۳۴۵ ۵۲۱-۹ نعل ریختن
۳۴۵ ۵۲۲-۹ نعل ریز
۳۴۵ ۵۲۳-۹ نعل معکوس
۳۴۵ ۵۲۴-۹ نغول رفتن

۳۴۶	۵۲۵-۹	نقط انداز
۳۴۶	۵۲۶-۹	نغیر
۳۴۶	۵۲۷-۹	نقد وقت
۳۴۶	۵۲۸-۹	نقده
۳۴۶	۵۲۹-۹	نقره گین
۳۴۶	۵۳۰-۹	نقشین
۳۴۷	۵۳۱-۹	نقلان
۳۴۷	۵۳۲-۹	نمکسار
۳۴۷	۵۳۳-۹	نورد
۳۴۷	۵۳۴-۹	نوش
۳۴۷	۵۳۵-۹	نوشیدن (۱)
۳۴۷	۵۳۶-۹	نوشیدن (۲)
۳۴۸	۵۳۷-۹	نول
۳۴۸	۵۳۸-۹	نومرید
۳۴۸	۵۳۹-۹	ننهاله
۳۴۸	۵۴۰-۹	ننهالین
۳۴۸	۵۴۱-۹	ننهان خانه
۳۴۸	۵۴۲-۹	نیستان
۳۴۸	۵۴۳-۹	واقعه
۳۴۹	۵۴۴-۹	وجود
۳۴۹	۵۴۵-۹	وجه العرب
۳۴۹	۵۴۶-۹	وصل کردن
۳۴۹	۵۴۷-۹	های های
۳۴۹	۵۴۸-۹	هست
۳۴۹	۵۴۹-۹	هستان
۳۵۰	۵۵۰-۹	هم خرجه
۳۵۰	۵۵۱-۹	هم شیره
۳۵۰	۵۵۲-۹	هنگامه نهادن
۳۵۰	۵۵۳-۹	هی هی

۳۵۰	۵۵۴-۹ هی
۳۵۱	۵۵۵-۹ یارکان
۳۵۱	۵۵۶-۹ یاوه تاز
۳۵۱	۵۵۷-۹ یک تو
۳۵۱	۵۵۸-۹ یک سواره
۳۵۱	۵۵۹-۹ یکی گو
۳۵۲	۱۰ ابیات و مصاریع مشابه و مکرر
۳۵۴	نتیجه گیری
۳۵۶	منابع

بخش اول: کلیات

تعریف و بیان مسئله

غزلیات مولوی و نیز مثنوی او از جمله بزرگترین آثار ادبی فارسی در دو حوزه ی شعر غنایی عرفانی و تعلیمی است. اگرچه مثنوی به سبب نوع مخاطبان، شعری است که به تبیین مسائل عرفانی و تسهیل فهم آن ها به مخاطبان عام و خاص پرداخته است، غزلیات شمس بیان احساسات و عواطف گوناگون مولوی در رابطه با عشق و معرفت و تغییر و تحولات روحی اوست. مخاطب این غزل ها در درجه ی اول خود مولوی و احساسات و عواطف اوست به همین سبب اندیشه های مطرح در آن در میان امواج احساسات و عواطف شورانگیز پنهان است تا آنجا که بسیاری از غزلیات محتاج تفسیر و تأویل است تا معنای محصلی بیابد. طبیعی است که مهمترین ابزار برای تفسیر و تأویل این غزلیات، مثنوی است که بُعد اندیشگی مولوی را نشان می دهد.

برای فهم غزلیات شمس بی گمان کتاب مثنوی و چگونگی انعکاس آن در غزل ها مهمترین مأخذ است. این رساله جلوه های گوناگون این انعکاس را بررسی می کند تا امکان حل مشکلات غزلیات شمس، که همان معانی پیچیده و پنهان و رمزها و تصویرهای ناآشنا می باشد، بهتر میسر شود.

اهمیت و ضرورت پژوهش

چنان که در سؤال صفحه ی پیش اشاره شد، درحالیکه مثنوی مولوی که تبیین نظریات عرفانی را در بر دارد، دارای شروح متعدد است و تقریباً تمام مشکلات آن (اعم از لفظی و معنایی) قابل حل است، غزلیات مولوی که آینه ی احساسات و عواطف اوست حتی یک شرح کامل و سرتاسری هم ندارد و شروح موجود، محدود به حل مفردات و مشکلات زبانی و اصطلاحی است. علت عدم شروح تفسیری غزلیات، ابهام و مشکلات ساختاری و باطنی آنهاست. کیفیت انعکاس مثنوی در غزلیات شمس به درک و دریافت این غزلیات که عمیق ترین و وسیع ترین شعر غنایی عرفانی است کمک بسیار مؤثری خواهد کرد.

سؤال های پژوهش

- ۱- کدامیک از اندیشه های عرفانی مثنوی در غزلیات شمس منعکس شده است؟
- ۲- آیا اندیشه های عرفانی مثنوی در غزلیات شمس راه یافته است؟
- ۳- آیا تأثیر ساختار مثنوی که مبتنی بر تداعی است در غزلیات شمس هم دیده می شود؟
- ۴- آیا با توجه به نوع شعر در مثنوی و غزلیات، زبان آن دو قابل مقایسه اند؟

فرضیه های پژوهش

- ۱- آن دسته از اندیشه های عرفانی مثنوی که جنبه ی تغزلی دارند و نیز داستان پیامبران در غزلیات شمس منعکس شده است.
- ۲- اندیشه های عرفانی مثنوی در قالب تصاویر و نمادها در غزلیات شمس راه یافته است.
- ۳- تأثیر ساختار مثنوی که مبتنی بر تداعی است در غزلیات شمس هم دیده می شود.
- ۴- با توجه به نوع شعر در مثنوی و غزلیات، زبان آن دو قابل مقایسه اند.

پیشینه ی پژوهش

این تحقیق به سبب دشواری مورد توجه دانشجویان و نویسندگان قرار نگرفته است. کتاب هایی مثل *صور خیال در غزلیات شمس* (دکتر حسین فاطمی)، *شکوه شمس* (آنه ماری شیمل)، *شروح دکتر شفیع کدکنی*، *دکتر توفیق سبحانی و نیکلسن در حد توضیح مفردات است و تفسیری از غزلیات شمس با اشاراتی به مثنوی اولین بار در کتاب در سایه ی آفتاب* (دکتر پورنامداریان) مطرح شده است. در رساله هایی مثل *رمزهای غزلیات شمس و زبان غزلیات شمس* نیز به غزلیات بیشتر پرداخته شده و کمتر به حل آن از طریق مثنوی پرداخته شده است.

درباره ی تطبیق، مقایسه و یافتن مضامین مشترک در دیوان شمس و مثنوی نیز که نخستین گام در حل مشکلات دیوان شمس به کمک مثنوی است، پژوهش مستقلی در دست نیست. فقط اشاراتی کوتاه و نادر در برخی شرح های مثنوی می توان یافت که در آنها مشابهت هایی بین مثنوی و دیوان شمس آمده است. برای نمونه، *کمال الدین حسین بن حسن خوارزمی* (متوفی ۸۴۰ق)، در شرح خود بر مثنوی با عنوان *جواهر الاسرار و زواهر الانوار* غزلیات بسیاری از دیوان شمس را مورد استناد قرار داده است. اما پس از مطالعه سراسری این شرح چهار جلدی، که تنها شرح سه دفتر اول مثنوی را در بر دارد، معلوم شد که بیشتر استندهای خوارزمی به دیوان شمس ذوقی و به اقتضای کلام بوده، و تقریباً هر جا که غزل یا غزل هایی از دیوان شمس در ذیل ابیات مورد شرح مثنوی آمده است هیچ شباهت مضمونی دقیقی بین آنها وجود ندارد. (برای نمونه، رک: خوارزمی ۱۳۸۴، ج ۲، صص ۳۸۸، ۵۹۹، ج ۳، صص ۱۱۲۹، ۱۱۳۷، ج ۴، صص ۱۴۶۷، ۱۴۹۲، ۱۵۵۰، ۱۵۸۵...). نهایتاً مواردی اندک شمار یافت شد که می توانست مضمون مشترک در مثنوی و دیوان شمس به شمار آید (رک: همان، ج ۲، صص ۳۹۲، ۴۰۰، ج ۴، صص ۱۴۰۳، ۱۴۵۱).

اثر دیگری که گمان می رفت به یافتن اینگونه موارد مشابه کمکی کند و از این رو دقیقاً ملاحظه شد *دقائق الحقائق* اثر شیخ احمد رومی است. مؤلف که با فرزند مولانا، سلطان ولد (متوفی ۷۱۲ق) و فرزندش عارف چلبی (۶۷۰-۷۱۹ق) معاصر بوده، کتاب خود را در هشتاد فصل سامان داده است. بدینگونه که در آغاز هر فصل آیه ای از قرآن مجید یا حدیثی نبوی عنوان کرده و به شرح آن می پردازد. در ادامه حکایتی منظوم از خود مناسب با مقام و سپس ابیاتی از مثنوی می آورد چنانکه گویی آن ابیات و نیز حکایت، شاهدی برای آیه و حدیث ابتدای فصل و اینها شرحی بر ابیات مثنوی اند. در بیشتر فصول نیز قبل ابیات مثنوی، ابیاتی از غزلیات شمس چاشنی کلام می کند که با ملاحظه و دقت در آنها معلوم شد بیشتر ابیات نقل شده از غزلیات ابداً ربط و تناسبی به ابیات مثنوی که بعد از آن آمده ندارد (برای نمونه: رومی ۱۳۵۴، صص ۴، ۹، ۱۶، ۲۴، ۳۵، ۴۳-۴۵، ۵۲، ۶۲، ...): نشانی موارد اندکی که مربوط می نمود از این قرار است: صص ۲۵، ۲۶، ۶۰. جالب است ارزیابی استاد فروزانفر را در باب این اثر، که جزو مصادر ایشان در شرح مثنوی شریف بوده است، به اختصار ملاحظه گردد: «تألیف این کتاب، به سال ۷۲۰ یعنی چهل و هشت سال پس از وفات مولانا و هشت سال بعد از مرگ سلطان ولد صورت گرفته و با وجود سستی و ابتذال اشعار و مطالب، چون علی الظاهر نخستین کتابی است که متوجه شرح مشکلات مثنوی است و مؤلف آن با سلطان ولد و چلبی عارف از جانشینان مولانا معاصر بوده است بدین جهت در خور توجه و اهتمام تواند بود» (فروزانفر ۱۳۷۵، ج ۱، ص شانزده)

شرح دیگر، شرح استاد فروزانفر است که در آن کم و بیش استناد به دیوان شمس دیده می شود. با دقت در این شرح نیز ملاحظه شد که در برخی موارد، ابیاتی از دیوان شمس ذکر شده که با مطالبی که در شرح ابیات مثنوی آمده ارتباط دارند نه با خود ابیات مثنوی. برای نمونه در شرح این بیت:

با چنان قادر خدایی کز عدم صد چو عالم هست گرداند به دم (۵۲۲/۱)

استاد فروزانفر آورده اند:

عدم: نیستی و نابود، صور علمیه حق و اعیان ثابتة که به عقیده ابن عربی به ثبوت متصف اند ولی به وجود موصوف نیستند... ذات حق بدون اعتبار اسماء و صفات از آن جهت که بدو اشارت نتوان کرد و از وی خبر نتوان داد... و در تعبیرات مولانا بدین معنی است...:

پیش آ و عدم شو که عدم معدن جان است اما نه چنین جان که بجز غصه و غم نیست (۴۶۹)

(همان، صص ۲۲۷-۲۲۸)

چنانکه ملاحظه می شود برای توضیح معنای عدم نزد مولانا، استناد به بیت یاد شده از دیوان شمس بجا و لازم است اما بین آن و بیت مورد شرح از مثنوی ارتباط معنایی وثیقی وجود ندارد. البته شرح استاد فروزانفر، در مواردی نیز شباهت یا انطباق معنایی بین مثنوی و دیوان شمس را نشان می دهد. برای نمونه: ج ۱، صص ۶۳، ۶۷، ۶۸، ۱۴۵، ۲۲۳، ۲۶۰، ۲۸۷، ج ۲، صص ۳۸۰، ۴۲۸، ۵۳۶، ۵۸۰، ۶۳۱، ج ۳، ۱۰۵۴، ۱۱۳۱، ۱۱۸۵، ۱۲۱۵... شاید اگر شرح ایشان، در نیمه دفتر اول مثنوی متوقف نمی ماند و تا پایان دفتر ششم ادامه می یافت، امروز مرجع مهمی در مشابهات مثنوی و دیوان شمس را در دست داشتیم.

جز این دو شرح، یادداشت های استاد شفیع کدکنی در شرح گزیده دیوان شمس با عنوان غزلیات شمس تبریز، نیز تماماً ملاحظه شد. شرح ایشان بیشتر حاوی ابیاتی از مثنوی است که فوائد لغوی را در بر دارد و استعمالات زبانی دیوان شمس را معنا می کند نه انطباق و تشابه بین دو اثر را. البته موارد اندکی از آن نیز به شباهت بین دیوان شمس و مثنوی مربوط می شود و بعضاً حاوی مضامین مشترک مثنوی و دیوان شمس است (رک: شفیع کدکنی ۱۳۸۸، صص ۵۱۵، ۷۹۲، ۹۰۱، ۹۰۳...). در کتاب شکوه شمس نیز که استناد فراوانی به دیوان شمس و مثنوی دیده می شود و تصاویر شعری مولانا در این دو کتاب به فراوانی مورد شرح و مذاقه قرار گرفته است، جز سه مورد مشابهت دقیق یافت نشد (رک: شیمل ۱۳۷۵، صص ۱۵۷، ۴۵۵ و ۴۶۹). مقاله ای نیز از آقای سیامک مختاری با عنوان «مقارنه ای بین مثنوی و دیوان شمس» ملاحظه شد که سراپا رونویسی از یافته های استاد فروزانفر در شرح مثنوی شریف بود (بدون ذکر منبع اصلی)؛ آن هم به طور ناقص و بدون در نظر گرفتن موارد مربوط و نامربوط.

روی هم رفته با حذف موارد تکراری، از یافته های خوارزمی، فروزانفر و شفیع کدکنی حدوداً ۵۰ مورد مناسب می توان استخراج کرد. البته پژوهش حاضر که حدود ۱۲۵۰ مورد را در بر دارد پیش از ملاحظه منابع فوق انجام پذیرفت؛ و پس از بررسی معلوم شد همه آنچه در شروح فوق به طور پراکنده وجود دارد، توارداً با تتبع دیوان شمس و مثنوی برای این پژوهش یافت گردیده و آمده است. از این رو در متن رساله هیچ ارجاعی به منابع فوق وجود ندارد.